

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228928

UNIVERSAL
LIBRARY

روابط ایران و عرب

و آداب این دو ملت در عصر جاهلیت و اسلام

ترجمه

کتاب الصلات بین العرب و الفرس

نگارش

ادیب فرزانه آقای استخر

از انتشارات

کتابفروشی جهان‌نما

۱۳۲۰

سر آغاز

دانشمندان و محققین نژاد شناس بجهاتی که قسمت بزرگ آنها وحدت زبان است .

آن اقوامی را که در زمانهای مختلف در عربستان و آسیای صغیر مسکن داشته اند و عبارتند از عرب، یهود، فنیقی، عبرانی، شامی، بابلی آشوری اینها همه را يك خانواده دانسته و بنام (سامی) خوانده اند بنا بر این ملت عرب که ما در این رساله با او سروکار داریم یکی از تیره های خاندان سامی است و میانه آنها و یهود که تیره دیگر از همین خاندان است خویشی خیلی نزدیکی موجود است ولی انصاف نیست که اعراب عصر جاهلیت را با بنی اسرائیل عصر فرعون و اعراب عصر نهضت را با یهودیهای عصر موسی و یوشع و اعراب دوره ترقی را با یهودیهای دوره داود و سایمان و اعراب امروزی را با یهودیهای کنونی طرف نسبت قرار دهیم .

ملتی که خصائل ذاتی او پستی و حقارت و ترس و بخل و حرص و بیحسی و جاسوسی و فتنه انگیزی و مکیدن خون مردم و خوردن سودهای نا جائز است و ملتی که صفات لاینفک او شجاعت و عاوهت و وسعت نظر دلیری و بیباکی، مهمان نوازی، سرعت انتقال صفای ذهن و آزاد منشی است یکی را بدیگری نسبت دادن **البته**

يك توهینی است که بعرب شده است و خود ملت عرب نیز از این خویشاوندی عار دارد و یهودی را يك محیوان نجس العینی میدانند که هر گونه ستم و رفتار ناهنجاری را نسبت باو جایز می‌شمارد. آنهاییکه عرب را بدیده پستی و حقارت و بیرحمی و قساوت نگاه میکنند و نژاد عرب را وحشی و بربری و دور از تمدن و انسانیت میدانند و برای او هیچ صفت شایسته و نیکی قائل نیستند با متعصب مفرط هستند که عرب را از دریچه بغض و کینه و دشمنی مینگرند یا جاهل بزبان و آداب و عادات و صفات دوره های تاریخی یمن و سبا و حضر موت و سر گذشتهای عصر جاهلیت و اسلامیت این ملتند.

در این تردیدی نیست که ملت عرب نیز مثل سایر ملل دنیا دارای بعضی از صفات زشت و نکوهیده بوده و میباشد و مخصوصاً اعراب بدوی و بیابان گرد و عربهای عصر جاهلیت غارتگری و چپاول و قساوت قلب و بیرحمی و خشونت و سرکشی از صفات همیزه آنها است ولی باید میان اعراب بدوی و حضری یعنی صحرانشین و شهری تفاوت گذارد زشتیها و زیباییها خوبیا و بدیها صفات مذوحه و خصائل نکوهیده را در برابر هم قرار داد با در نظر گرفتن محیط و اقلیم و آب و هوا و وضع اجتماعی و حوائج زندگانی آنوقت آن صفات و ملکاتی را که ملتی متصف بآن است از نیک و بد در کفه ترازو گذارد و عادلانه قضاوت نمود مسئله نژاد شناسی و

معرفة الاقوام که محققین و دانشمندان بزرگ را از قدیم الزام تا عصر حاضر بخود مشغول داشته و اینهمه در داستانها و اساطیر دست میبرند اینهمه سنگ نیشته‌ها و آثار عتیقه را کاوش مینمایند این همه جهانگردی میکنند و در بیابانهای خشک و سوزان میان مردمان وحشی و آدمخوار جان خود را بخطر میاندازند تا یک حقیقتی را بدست بیاورند و اتفاقاً پیدا شدن یک تکه کاشی یک پاره آجر یک قطعه سنگ یک پارچه سفالین تمام معلومات آنها را بباد میدهد و رشته‌های آنها را پنبه میسازد و زحمات آنها را هدر می دهد و آنها را مجبور مینماید که رشته را از سر بگیرند؛ این چنین علمی اینچنین موضوعی که زیر تود، های خاک و طبقات انباشته مدفون است اینطور دانشی که هنوز کاملاً از پرده ابهام بیرون نیامده و صورت نیم رنگی بمانشان میدهد و از عصر حمورابی و موسی گفتگو میکند و شاید عقب تر هم برود کار آسانی نیست که هر کس بگز و پیمان نارسای خود بتواند آنها را ببیند یا در آنخصوص اظهار عقیده کند.

بخواندن واقعه قادسیه یا مطالعه جنک نهاوند یا شنیدن جنایات و آدم کشیهای حجاج بن یوسف تنفی نباید عصبانی شد و در حال عصبانیت قضاوت عمومی در باره تمام ملت عرب ببدی نمود و آنها را بیاد ناسزا داد و هر کسی این حق را ندارد که بر روی ورقه تاریخ سطحی نسبت بخوبی یا بدی قرم و ملتی اظهار عقیده

نماید فلان پاپ یا فلان مسیحی کاتلیک تاریخ عرب و تمدن اسلامی را میخواندمی بیند مسیحیت با نهایت آرای و با قدمی محکم از اروپا تجاوز کرده رو بشرق میرفت و میخواست جای خود را در شرق نیز باز کند ناگهان صدای مپیبی از سرزمین سوزان عربستان باز شد توه عظیمی بجنبش آمد دلاوران عرب با سر و پای برهنه با شکم های گرسنه وای با ایدان قوی از این سرزمین بیرون ریختند شمشیر ها را از نیام کشیدند و جاو مسیحیت را در شرق گرفتند و او را بعقب راندند شامات و مصر دو کشور مهم مسیحی نشین را بحیطه تصرف در آوردند باینهم اکتفا نمودند با سری پر شور و دلی پر از نشاط پیش رفتند تا از جبل الطارق گذشتند و کذور اندلس هرگز متعصمین کاتلیک را تسخیر کردند و ببرق توحید را بپای لوای تبلیث افراشتند .

واقعات خونین جنگهای صایب را میخواند میبند در مهد مسیح و مراکز مقدس عیسویت یکبار دیگر اسلام بر مسیحیت غلبه یافته منامات متبرکه که مسیحی بنست قهرمانان اسلامی افتاده، کلیسا صورت مسجد بخود گرفته و باک اذان ناس را از صدا انداخته خون عیسویتش بجوش میآید هزاران ناسزا و پیرایه های خلاف حقیقت بر دلت عرب و شارع دیانت اسلام میبندد .

آیا این ناسزا ها و تهمت ها میتواند سرپوش حقایق تاریخی میشود و این بادهای مخالف بی اثر ممکن است این چراغ ایزدی

را خاموش کند البته که نمیتواند چنانچه ناکنون هم با هزاران وسائلی که برای اطفاء این نور بکار برده و میبرند نتوانسته اند از درخشانی روز افزون آن بکاهند زیرا خدا با این اراده هامنخالف است و نور خود را تمام میکند آفاق و انفس را باین نور روشن خواهد ساخت .

جنگها و مهاجمات بزرگ که در دنیا اتفاق افتاده و میافتد بپر قصد و منظوری که باشد البته که فجایع و جنایاتی را در بر دارد .

خونهای ریخته میشود بناها و شهرها منهدم میگردد و خانواده ها از بین میروند گرد و غبار جنگ اغمهای روشن را تیره و تار میسازد چرخ زندگانی از کار میآفتد بالاخره اوضاع اجتماعی صورت تطور و انقلاب بخود میگیرد و اینها لازمه جنگ و ملامت با هر حمله و هجوم سنگینی است که در تاریخ بشر واقع شده .
سپاه کشی اسکندر با آسیا هجوم آتیلا برب یورش چنگیز بایران و شرق نزدیک حمله تیمور و هلاکو و بالاخره عرب بایران و روم و تمام دنیا اینها در تاریخ بشر جنگهای بزرگیست که نقشه عالم را تنبیر داد و از حیث خرابی و خون ریزی و اتلاف جان و مال برای بشریت گران تمام شد و همه را بطور عموم جنگ و حمله و هجوم و کشتار میگویند ولی يك تفاوت فاحش بین این جنگها موجود است آن نتیجه و آثاریست که از این جنگها و

خون ریزها برای بشر و عالم بشریت تا قرن‌ها و روزگارها باقی مانده و آنرا باید از تاریخ تطور و انقلاب و تمدن بشر پرسید. از حمله اسکندر و تسخیر آسیا برای بشر چه نتیجه حاصل شد؟ شاید بگفته بعضی از مورخین اسکندر در این کشور گشائی فکر بلندی داشت و میخواست یک وحدت عمومی بین نژاد های مختلف در دو قاره آسیا و اروپا ایجاد نماید و اختلافات را از میان بردارد ولی چون مقدر نبود که این فکر عالی را آن جوان منور جاه طلب شهوت ران انجام دهد اجل مهلتش نداد اسکندر مرد و یک دنیای خراب پر از هرج و مرج را دنبال خود باقی گذارد و جانشینان او سالها بر روی خرابه ممالک او خونریزی میکردند تا هر کدام بالاخره جانی را متصرف شدند.

تأثیر هجوم هونها را آتیلارئیس آن طایفه بهتر از همه گفته است میگوید (هر جائیکه سم اسب من رسید آنجا گیاه نمیروید) نتیجه یورش چنگیز و تیمور و هلاکو این بود که مراکز علمی و فنی و مالی و تمدنی ایران و آسیا را خالی از سکنه نمودند و با خاک یکسان کردند باد سمومی بودند که چراغ تمدن و ترقی و آبادی بوزیدن آنها خاموش شد و پس از قرن‌ها هنوز ایران نتوانسته است از زیر آن حادثه سنگین وحشت ناک کمر راست کند و ویرانیهای این قوم درنده را جبران نماید نتیجه و تأثیر جهانگیری عرب را از تاریخ دنیا و تمدن کنونی بشر باید پرسید این نهضت

عجیب و سریع دنیا را پر از علم و دانش و ادب و حضارت و تمدن نمود و هر کجا قدم گذاشت آنجا را بفروغ خود روشن ساخت تنها مایونها کتب علمی و فنی و ادبی و قانونی و فلسفی و هزاران رجال عالم و ادب و معرفت که در دنباله این نهضت دینی و سیاسی بعرضه وجود آمد و بعالم بشریت تقدیم شد برای معرفی و شناختن این نهضت کانی است و با در این مقدمه مختصر نمیخراهم و جای آنرا ندارد که وارد این بحث بشویم .

برای شناختن خصوصیات نژادی و قومی يك ملت و بدست آوردن درجه انحطاط و ترقی آنها و میزان درجات تمدنی که پیموده اند و آثاری که از خود باقی گذاشته اند مهمترین و بااثرترین عاملی که محققین ازین تمام عوامل طبیعی و اجتماعی بدست آورده و ملاک حکم خود قرار داده اند (زبان) یا (لغت) این آخرین نقیمه ایست که محققین و دانشمندان آنرا قبول کرده اند .

زبان آئینه ایست که اخلاق و آداب اجتماعی بلکه روحیات يك ملت را از آن میتوان شناخت و فهمید بنا بر این ما باید ملت عرب را بزبان عرب و بلفظ عربی بشناسیم و هیچ تردیدی در این نیست که از زمان اسماعیل و یعرب بن قحطان تا امروز زنده ترین و وسیع ترین زبانهای زنده دنیا است و بنا بعقیده متأخرین از دانشمندان فن حمورابی پادشاه بابل که ۲۳ قرن قبل از میلاد میزیسته و قوانین موضوعه این پادشاه بزرگ از سفیریات شوش بدست

آمده و بر روی خشت پاره ها بخط میخی کشف گردیده بزبان عربی آن وقتی است و بروشن شدن این موضوع باید بگوئیم که زبان عربی در ۸ یا ۹ قرن پیش از ظهور موسی از زبانهای زنده دنیا بوده و باختلاف ادوار و تبدلات روزگار مجرای ترقی و توسعه خود را گرفته و پیش آمده تا در عصر قرآن و دوره طلایی اسلام که بسر حد کمال و زنده بودن رسیده و از قوه بشر بالا تر قدم نهاده .

ما برای اثبات این موضوع چند جمله از لغات و کلمات عرب را استشهد میکنیم .

اولا میدانیم که هر چیزی در میان ملتی اعم از محسوسات و معنویات وجود نداشته باشد لغت و زبان آنها در میان آن ملت وجود ندارد . مثلاً یکنوع لباسیکه ما نداشته ایم و نپوشیده ایم و در بین ما معمول نبوده یا نوع خوراکیکه نخورده ایم و نپوشیده ایم و در میان ما رسم نبوده لغت و زبان آنها خوراک و آن لباس را هم نداریم و احتیاجی هم بداشتن آنها نداریم و هر گاه مسمانی داشته باشیم ناچاریم که اسمی برای آنها بگذاریم و آنها بآن اسم بخوانیم همچنین در عقلیات و معنویات و احساسات مورخ شهیر مصری جرجی زیدان صاحب و مؤسس مجله (الهلال) معروف در جزء اول از کتاب اول دوره (آداب اللغة العربیه) در همین معنی و برای همین موضوع لغتی را یادداشت کرده و ما عیناً نقل میکنیم و

باین مقدمه خاتمه میدهیم .

لغاتی که عرب در الفاظ مربوطه بعمران و سیاست دارد برای انواع جماعات از مردم بر حسب اختلاف در اغراض اجتماعی آنان شعب ، جماعت ، لجنه ، زرا قه ، سرب ، کسوکبه قوم ، نفر ، شردمه ، عصابه ،

لغات مربوطه باماکن اجتماع محفل ، نادى ، ندوه ، ماتم ، مجلس ، موسم ، مدرس ، مصطبه ،

لغات مربوطه بآسته های لشکری - جریده ، سریه ، کتیبه ،

برای کاغذ وقام ملقاط . براع . انبیره . اسل . جاف . قرطاس . طرس . مهر ف . طلס . مجله . صحیفه و هر يك از اینها معنای خاصی و مورد مخصوصی دارد .

برای انواع کتب - قمبر . صك . زبور . رقیم . سفر . ضبار
رهنامج که هرلغتی از اینها کتاب مخصوصی و عمل خاصی است .
لغات مستعمله در اواع تجارت و دارائی و اقتصاد . تلاد . رکاز
ضمار . طارف . تالک . ذهب . فضه و برای ذهب بیست لغت استعمال
میکند بر حسب انواع آن همچنین برای انواع زمین و خاک و
گل بحسب اختلاف در خوبی و بدی لغات خاصی دارد برای باد و
وزیدن آن از جهات مختلف لغات مخصوصی است .

همچنین در فنون عقلی و معنوی و تخیلی انواع و اقسام لغات
و امثال و حکم موجود است که استعمال هر کدام مورد مخصوصی

دارد و ما برای اینکه متدعه طولانی نشود از نوشتن آنها صرف نظر مینمائیم .

يك برهان و دليل ديگري كه بر مطالب بالا علاوه ميكنيم و موضوع استعناد ولياقت ملت عرب و مهيا بودن او را براي قبول ترقی و تمدن و تأسيس بنیان و اساس مدنیت و انداختن جهانيان را بشاهراه ترقی و کمال ثابت و روشن ميسازد اين است كه دسته ها و تيره های وحشی و مهاجم و جنگجو كه بر كشور های متمدن هجوم بردند يا از فرط وحشی گری و بربریت استعداد پذيرفتن تمدن ملل مغلوبه را نداشتند و بمرور زمان در ملت مغلوب ذوب شدند و از میان رفتند يا آنكه قرن ها طول كشيد تا اعقاب و فرزندان آنها لياقت آنها را پيدا كردند كه تأسيس حكومتي و تمدن خاصی بنمایند .

تيره ها و دسته های بیابان گرد شمالی ژرمن بروم بزرگ حمله بردند و آن تمدن عظیم را بر انداختند و ای مهاجمین توانستند مؤسس تمدن و حكومت خاصی بشوند و ممالك روم غربی قرنها به حال اختلاف و اختلال و بی نظمی باقی بود تا شارلمان قیام نمود و كشور های از هم گسیخته را جمع آوری نمود و در يك حوزه تمرکز داد و وارث امپراتوری روم شده و آنها و مغاها كه آسیای غربی و شرق و جنوب اروپا را مورد حمله قرار دادند نه تنها مؤسس تمدن قوی شدند بلکه در ممالك مفتوحه تحلیل رفتند و

تمدن مات مغلوب را قبول کردند .

این افتخار تنها برای ملت عرب است که هر کجا قدم گذارد بیک دست شمشیر داشت و بدست دیگر قرآن یعنی قانون عدل و انصاف و برادری و مساوات و آزادی .

این ملت با ایمان و تازه نفس با آن روح قوی و نیرومندی که محمد شارع مقدس دین اسلام در آنها دمیده بود در مدتی کمتر از نیم قرن معموره دنیا را فتح نمود و بناصله کمتر از یک قرن طرح اساسی در جهان بشریت ریخت که از حیث مبانی و ارکان و استحکام و حسن انتظام و تأمین تمام مصالح اجتماع در اربع دنیا نظیر ندارد .

تمدنی برای بشر آوردند که قرنها و روزگارهای دراز از مدینه و کوفه و سردر تصور خلفای شام و بغداد و قاهره و قرطبه از دیوار چین گرفته تا اندلس را نورافشانی میکرد و چهارصد مایون نفوس را بنام دول و ملل اسلام در تحت سیطره و استیلا داشت و ملت های مختلف و نژاد های متفاوت بحکم را بطنه معنوی و اخوت ایمانی با هم میجویدند و در زیر اوای و احد و عنوان واحد روزگاری بخوشی و سعادت و سرباندی متنعم بتمام نعمت ها و آراسته بانواع علوم و فنون و فضائل بسر میبردند .

افسوس که دستهای نیرنگ سیاسی در این قوه ضخم رخنه انداختند و آنرا از هم متلاشی ساختند و ما را بسوی ذلت و

خواری و ضعف و دروئی و نفاق سوق دادند و ما را تالب گویدال
انقراض بردند وای خوش بختانه سرنوشت ایران و ممالک اسلامی
غیر از آن است که دشمنان ایران و اسلام میخواهند سرنوشت
این ملت همان است که خدا در قرآن این کتاب بزرگ و عجیب
آسمانی خبر داده و وعده داده است که تا دامنه قیامت این کیش
و آئین را نگهدارد و وعده خدا دروغ نیست.

(انا نحن نزلنا الذکر و انا له احافظون) اکنون که بنوشتن
این مقدمه انتظار میرود ذهن ها و گوشها مبیا برای شنیدن اسم
عرب و سازش با مات عرب شده باشد با صل مقصد و موضوع ترجمه
این رساله میپردازیم .

در چند ماه پیش که در تهران بودم بمجموعه علمی و فنی و تاریخی
از یکی از دوستان فاضل بدستم افتاد که در هنگام فراغت آنرا مطالعه
میکردم این مجموعه از هدایای مجله (المقتطف) است که
چهار نفر استاد مصری در چهار موضوع آنرا فراهم آورده اند .
یکی . ۱. التصوير و اعلام المصورین فی الاسلام بقلم دکتر زکی
محمد حسن دیگری تأثیر ثقافة العربیه بالثقافة اليونانية بقلم اسمعیل
مظهر سومی الاثر العلمی للحضارة الاسلامیه و اعظم علمائها بقلم
قدری حافظ طرفان .

چهارم الصلات بین العرب و الفرس و آدابهما فی الجاهلیة و الاسلام
بقلم دکتر عبدالوهاب عزام استاد الادب الفارسی بکلیة الآداب

بجامة فؤاد الاول .

گر چه هر چهار موضوع مهم و راجع بایران یا مربوط بآداب و زبان و بزرگان از علمای ایران است ولی در صدد برآمدن که بیش از موضوعات دیگر بترجمه رساله چهارم پردازم و آنرا بچاپ برسانم هنگامیکه کتاب (پیشوایان فکر) را در زیر چاپخانه کتابخانه مرکزی تهران داشتم ضمناً مشغول ترجمه این رساله شدم در ۳۰ اردیبهشت ۱۹ شروع بترجمه آن نمودم و در ۹ تیر آنرا بپایان رسانیدم و میخواستم برای چاپ کردن بهمان چاپخانه مرکزی بدم طوای نکشید که آمدنی شیراز شدم اخیراً با آقای محمدحسین نوری مدیر محترم کتابخانه جهان نما - شیراز که کتابخانه آبرودندی از چند سال باین طرف دائر نموده و با قدمهای ما لایم خدمات ذی قیمتی بعالم فردنگی میکند و چندین کتاب و رساله خوب چاپ کرده اند در اینخصوص صحبت ندادم ایشان هم نظر بهم بر خا دی که بمن دارند حاضر برای قبول این زحمت شدند که ترجمه را چاپ کنند این بود که این مقدمه را بآن رساله که روابط ایران و عرب و آداب این دو ملت در عصر جاهلیت و اسلام نادیده شده اند - فیه نمودم و برای چاپ تقدیم داشتم حواشی زیبایی دم بر متن ترجمه مزید شده است و امیدوارم مطبوع ذوق و سلیقه خوانندگان واقع گردد و از خداوند توفیق بطلبم که سه رساله دیگر را نیز ترجمه کنم و بچاپ برسد و تقدیم بایشان ارباب فن و علم

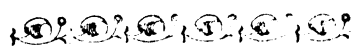
و ادب گردد . شیراز - تیرماه ۱۳۲۰ استخر



بنام خداوند بنشونده مهربان

روابط ایران و عرب

✽ (و آداب این دو ملت در عصر جاهلیت و اسلام) ✽



موضوع این رساله بیان پیوستگی و روابط بین ایران و عربستان و آداب دو ملت ایرانی و عربی است پیش از اسلام و بعد از اسلام این موضوعی است وسیع و دشوار و از پاره‌های مجهول و نامعلوم و منبتدر توانائی و امکان تصد نموده ام که در این رساله بحث دقیقی بنمایم و تا آنجا نیکه در خور امکان است و مجهولات را معلوم سازم و در معرض استفاده خوانندگان بگذارم .

برای تعمیم مقدمه لازم دانستم که اجمالاً بیان مختصری از تاریخ ایران قدیم و آداب ایرانیان قدیم بکنم و بیشتر در صدد هستم که همان مسائل مجوله را که در میان عربی زبانها شهرتی ندارد و بر آن مسائل آگاهی و اطلاع کافی ندارند مورد بحث قرار دهم و از مسائل معروفه و مشهور صرف نظر نمایم یا با اشاره قناعت

کنم و بحث خود را بمتالات زیر تقسیم نمودم .

۱ - مقدمه در تاریخ ایران و آداب ایرانیان پیش از ظهور

اسلام .

۲ - باب اول در روابط بین ایرانیان و ملل سامی عموماً و ملت

عرب خصوصاً پیش از اسلام .

۳ - باب دوم در روابط بین عرب و ایران در اعصار اسلامی و

در آن چند فصل است .

۱ - فتح اسلامی و اختلاط (آمیزش) دو ملت .

ب - زبان فارسی از بدو فتح اسلامی تا قرن سوم هجری .

ج - فارسی در جامعه اسلامی و اثر آنها در ادب .

د - ظهور دولت های مستقل در ایران .

ه - ادب فارسی جدید - بروز و نمو آن - رشد و ترقی آن

امتیازات و خصائص آن - علاقه و رابطه آن بادب عربی .

و - موفقیت عرب در ایران در عصر فارسی جدید .

مقدمه

هرگاه از افسانه ها و داستانهای که شیبه بوهم و گمان است

چشم پوشی کنیم در دسترس ما از تاریخ ایران قدیم تر از داستان

ها و روایات آشوری آثاری نیست و دور ترین این روایات از

نظر مبداء و آغاز راجع میشود بقرن نهم قبل از میلاد مسیح .

عادت مورخین بر این جاری شده است که تاریخ ایران باستانی را از تاریخ دولت (ماد) شروع میکنند و گویا اینکه دولت ماد را اولین دولت ایران بحساب میآورند و ماقصد آن نداریم که در این متنمه در بیان واقعات تاریخی بسط متالی بدهیم و کانی است برای ما که خواننده را بدو امر متوجه و آگاه سازم .

۱ - اول اینکه آن دولتی که در شمال غربی ایران تشکیل یافت و دارالملک خود را اکباتان (همدان) قرار و در تاریخ آشوری ذکر می از آن شده و هیرو دوت شرحی از آن نوشته و سایر مورخین یونانی نامی از آن برده اند و همان دولتی است که بابلی ها را بانقضاض دولت آشور مساعنت نمود و وارث جانشین آشور گردید و دائره و اقتدار و سلطه خود را تا شمال و جنوب توسعه داد این دولت را قدما دولت ماد خوانده اند و مورخین بمد هم تا این عصر آن را بهمین نام میخوانند در صورتیکه این دولت (ماد) نیست بلکه از آثاری که اخیراً کشف گردیده و بدست آمده است این دولت (مندا) است و همان دولتی است که در قدیم او را (اسکیت) میگویند .

و اما دولت (ماد) که در شمال و شرق مملکت آشور واقع شده بود مقام خطیری در تاریخ ندارد و بر اقوام و ملل دیگر هم تسلط و اقتداری نداشته و از اجتماع شهر های خود نتوانسته

است دولت قوی و خود مختاری تا سیس نماید .

۲ - دوم اینکه دولت (مندا) نه (ماد) اگر چه از نژاد هند آریایی است ولی ایرانی نیست چیزی که هست زبان آن دولت و شهر های او و اتصال آن بشهر های ایران روابط او را به طوری بتاریخ ایران پیوسته است که او را یک دولت ایرانی دانسته اند .

ارباب بحث و تدقیق آماري که تاریخ کشف این قوم را بنماید بدست نیاموردند ولی در آثار آشورینها و کتب یونان و تاریخ مات بیود نشانه ها و آثار این دولت پدید و آشکار است .

دولت (مندا) گنجه میشده است بسر قسم شمال غربی ایران کنونی و پایتخت آن (اکباتان) (همدان) بوده در محلی که عرب آن را (بلاد الجبال) میگویند و در آثار فارسی باستانی باسم (هگماتانا) نامیده شده است . ۱

اینطایفه بطوریکه هیروئت میگوید - اول قومی هستند که خود را از اطاعت آشورینها نجات دادند بعد از آنکه ترنها مطیع و فرمانبردار آن دولت بودند و در این حرکات استقلال طلبی اقوام دیگر نیز از آنها پیروی نمودند و خود را از تبعیت آشور خلاص کردند و مبدع تاریخ استقلال (مندا) از قرن هفتم ق . م آغاز میشود این دولت دوا و استمرار داشت و بنهایت نیرومندی و قدرت رسید تا وقتی که کورش امیر و حاکم ایشان بر استیاض پادشاه

(مندا) قیام نمود و غلبه یافت و دولت او را منقرض نمود و دولت فارسی نیرومند بزرگی که آنرا دولت هخامنش میگویند و همسار دولت کیانی ایرانی است تأسیس نمود و اروپائیها آنرا دولت (اخمینیه) میگویند دولت مندا با آثارش منقرض گردید و از نام او چیزی باقی نماند مگر آنچه را که بعضی گمان کرده اند که کلمه ماد که در تاریخ اسلامی نامی از آن برده میشود مثل ماه کوفه و ماه بصره این کلمه (مادا) است در فارسی قدیم و اطلاق میشود بر اقلیم مندا . ۲ (۲)

دولت کیانی - اما شاهنشاهی کیانی که در سر تا سر ایران در نیمه قرن ششم پیش از مسیح استیلا یافت و حدود اختیار و قدرت خود را تا هند و یونان و مصر وسعت داد این اولین دولت بزرگ ایرانی است و اکنون هم آثار و نشانیهای جاویدانی که از بزرگی و اقتدار آن دولت داستان سرائی میکند بهترین گواه سرگذشت این سلطنت عظیم است نامهای پادشاهان این سلسله در آداب فارسی و عربی در هر ورق و روف و اعصار باقی مانده و تبدلات جهانی نتوانسته است آن نامهای برجسته و بلند را محو و نابود سازد .

کوروش بانی و مؤسس این دودمان شاهنشاهی پسرش (کامبیز) پس از او داریوش بزرگ نامهای با جلال و افتخار آنان را تاریخ فراموش ننموده است و من حاجتی بنابر پادشاهان این سلسله

یا واقعات تاریخی آنها ندارم و همین قدر کافی است که بگویم قدیمترین آثار فارسی متعلق با این دوره و راجع با این درلت است. کنون نیز نقش های دارا و جانشینان او در پیشانی کوه بیستون که در ۳۰ میلی کرمانشاه است و در نقش رستم و در بنای با شکوه استخر که در فارس و بمسافت ۳۰ میلی در شمال شیراز است در دسترس ارباب کاوش و اطلاع و دانشمندان جهان باقی و موجود است.

(۳)

(اسکندر مقدونی) حمله و هجوم اسکندر مقدونی بسمت قاره آسیا بزوال و انقراض دولت کیانی منتهی گردید و در دنبال آن حادثه عظیم یک دوره فترت طولانی شروع شد که مدت پنج قرن دوام یافت و در طی این پنج قرن یک دولت ایرانی واحدی تشکیل نیافت ایرانیها عمل اسکندر را به نفرت و کراهت شدید مینگرند و او را (اسکندر لعین) نامیدند تا زمانیکه افسانه ها و روایات این نفرت و دشمنی را اصلاح نمود و او را برادر دارای سوم و پسر دارا از دختر فیلیپ مقدونی شناختند و بنا بر این اسکندر بوراقت از پدر خود بتخت پادشاهی ایران جلوس نمود

(۴)

دولت اشکانی - جانشینان اسکندر دولت او را میانه خود تقسیم کردند جنگهای خونین و متمادی بین سرداران جاه طلب در گیر

شد یکی از سرداران اسکندر ساوکوس نام در سال ۳۱۲ ق. م در بابل استیلا یافت و تأسیس دولتی نمود که حدود آن تا سیحون و پنجاب گشیده شد و مدت دو قرن این دولت دوام یافت .

در نصف قرن سوم ق. م در برثو (در خراسان و استرآباد فعلی) دولت اشکانی بنای بروز و ظهور گذارد و این دولتی است که مورخین عرب آنرا ملوک طو ایف گفته اند و ارو پائیها آنرا پیرثیا (پارت) نامیده اند و اینطور گمان کرده اند که پادشاهان این سلسله تزرانیهای هستند که از سمت شمال بایران حمله کرده اند

(۴)

این دولت روز بروز بنای توسعه و بزرگ شدن گذاشت و با پادشاهان سلوکی بنای ستیز و آویز نهاد و از باخ تا فرات و دریای خزر تا خایج فارس در عهد سلطنت تیر داد (مهرداد) در حوزه پادشاهی اشکانیان بیرون آمد ۱۷۰ - ۱۳۸ ق. م .

دولت اشکانی در خلال ۵ قرن با سلوکیها و پس از آن به رومیها با چابکی و رشادت جنگید تا نوبت شاهی با رتیانوس (اردوان) رسید و در حینی که از جنگ با روم فاتح شده قدرت و نیروی سلطنت را در کف خود داشت اردشیر ابن بابک (اردشیر بابکان) بر او شورید و سر از اطاعت او بیرون کرد کار بجدال و شمشیر کشید اردوان در جنگ مغلوب و کشته شد و دولت ساسانی بقیام و کوشش اردشیر تأسیس یافت .

دولت اشکانی تحت تأثیر تمدن و رسوم یونان قرار گرفته رعایت و عنایتی چندان بدین فارسی ها و آداب و رسوم آنها نداشت با اینجهت فارسی ها آنرا بچشم دولت بیگانه نگاه میکردند اخبار و حکایات و آداب آنها را ننوشتند و نگاهداری نکردند و با اینکه از حیث طول زمان از سلسله های مختلف سلاطین ایران ممتاز هستند شاهنامه فردوسی جز چند سطر ذکری از آنها نمی نماید .

(۵)

« دولت ساسانی » این دواتی است که دو باره عظمت و افتخار باستانی ایران را تجدید نمود دین زر دشت را رواج کامل داد و بر تمام حدود طبیعی ایران استیلا یافت و تافتح اسلامی بر همین نظام و نسق باقی بود . تاریخ این دولت را خوب میشناسد و از اخبار و حوادث آن و کارهای پادشاهان آن معرفت و اطلاع وسیعی دارد در کتب تاریخ عربی و آداب عربی اسامی پادشاهان این سلسله مکرر برده شده است اولین پادشاه این دودمان اردشیر پسر بابک است « ۲۲۶ - ۲۴۱ - م » و آخرین پادشاه آنها یزدگرد سوم می باشد « ۶۳۲ - ۶۵۲ م » .

مدت پادشاهی این سلسله بیش از چهار قرن طول کشید و سلطه آنان در ممالک تابعه قوی و مستقر بود پادشاهان تمامی برای خود بالاتر از مقام بشری دعوی داشتند و استحقاق خود را در پادشاهی

يك حق مقدس آسمانی میدانستند. در آثار شاپور پسر اردشیر عبارت زیر آمده است .

این فرمانی است از من بندهٔ مزدا شاهپیر که در ردیف خدایان قرار دارد. شاهنشاہ پارس و غیر پارس همان کسیکه بخدایان نسبت میرساند .

پسر بنده مزدا ارتخشستر « اردشیر » آن کسی که در شمار خدایان است شاهنشاہ پارس و غیر پارس که منصوب است بخدا فرزند بابک الی آخر .

« ۶ »

« لغات و آداب در این اعصار » ممکن است که لغات و آداب این اعصار را بدو قسم تقسیم کنیم - قدیم و پهلوی .
۱ - اما قدیم در آثار کیانی و کتاب اوستا که کتاب مقدس زردشتیه است مدخل و ثبت است .

از این آثار نزدیک چهل نقش شناخته شده که بیشتر آنها جمله های کوتاه تاریخی است .

بیشتر این آثار در يك جا بسه زبان نوشته شده پارسى قدیم آشوری . ایلامی در بعضی از نقشها زبانی « آرامی » نیز اضافه شده است و یکی از این آثار تنها بزبان فارسی قدیم است و تمام این آثار جز آرامی بخط میخی بر حسب اختلاف اسلوب خط نوشته شده است .»

اینطور گفته میشود که زبان فارسی قدیم که ما آنرا در آثار و سنگ نبشته‌های یابیم بیشتر در نوشته‌جات رسمی و اخبار باز مازدنی بکار میرفته و زبانی که متداول بین مردم بوده و بآن سخن میگفته اند زبانی برده است نزدیک بزبان پهلوی .

فارسی قدیم مشتق است از لغات آریائی و نزدیک به لغت سنسکریت و مفصل ترین نقوش خطی پارسی قدیم نقوش دارا است در بیستون و استخر و این نمونه ایست از نقوش دارا در استخر بزرگ است اهورامزدا - آن کسیکه آفرید این زمین را آن کسیکه آفرید این آسمان را آن کسیکه آفرید انسان را آن کسی که آفرید خوشبختی انسان را - آن کسیکه دارا را پادشاه کرد یگانه پادشاه و قانون گزار برای بسیاری منم دارا پادشاه بزرگ - شاه شاهان - شاه زمین هائی که ملت های زیاد در آنجاها ساکنند پادشاه این زمین بزرگ که از دیر زمانی بوده است - پسر و پستاس کیانی - پارسی پسر پارسی آری از نسل آری .

دارا پادشاه میگوید . « فضل و یاری اهورامزدا این است آن زمین هائی که من در ماورای پارس آنها را مانکم آن زمین هائی که بر آنها تسلط و استیلا دارم آنجاها نیکیه باج گنا - من هستند و بهر چه فرمان بنهم میکنند و پیرو قانون من هستند منیا . سوسیا بار پارتیا هریفا . هرات . بکتیریا (با - بخ) . سغد . خوارزم (خیوه) هند و بابل و آشور و عربستان و مصر و ارمنستان و کمباز و قیا و

اسپارتیا. الخ

دارا پادشاه میگوید چون اهورا مزدا اوضاع زمین را آشفته و پریشان دید مرا پادشاه قرار داد بحمایت اهورا مزدا اوضاع را به نظم و نسق درآردم و ببر چه فرمان بدمم و اراده کنم همان خواهد شد هر وقت پیش خود بگوئی :- چقدر است شماره زمین هائیکه پادشاه دارا بر آنها حکومت میکند؟ نگاه کن. باین صورت اینها مردمانی هستند که تخت مرا بدوش گرفته اند شاید آنها را بشناسی و بزودی - واهی - است که نیزه مرا از پارس تا چه جا های دوری رسیده است و زود خواهی دانست که مردان فارسی آتش جنگ را در چه جا های دور دست از فارس افروخته اند .

دارا پادشاه میگوید . هر چه کردم بفضل اهورا مزدا کردم اهورا مزدا مرا دستگیری کرد تا کار های خود را انجام دادم شاید اهورا مزدا مرا و خانواده مرا و این زمینها را نگاه دارد من اهورا مزدا را میخوانم شاید خواسته های مرا بپذیرد .

ای انسان : این است دستور و امر اهورا مزدا برای تو بدگمان مباش از میانه روی منحرف مشو، گناه نکن .

ب - « ما » اوستا کتاب مقدس . روایات زردشتی و غیر زردشتی چنین دلالت دارد که تا عصر ساسانیها بیست و یک کتاب یا نسک بوده و در بعض کتب پهلوی آمده است که این نسکها بتیه اوستای بزرگ بوده است که با آب طلا بر پوستهای گاو نوشته

شده بوده و در شهر استخر امانت گذارده شده بوده تا زمانی که

اسکندر مقدونی آن شهر را ویران نمود .

بیست و یک نسا اوستا منقسم بسه قسم متساوی بوده .

« ۱ » در عتاید و عبادات « کسانیک »

« ۲ » در معاملات « داتیک »

« ۳ » در فلسفه و علوم « هتاک مازریک »

در دست ما الان تکه هائی از هفت اول باقی است و از هفت

دوم نسا کاملی موجود است که آنرا کتاب وندداد میگویند و تکه

هائی از غیر وند داد . هفت سوم از میان رفته است و شاید علت از

دین رفتن این قسمت این بوده است که مردم آن احتیاج و توجهی

که بعتاید و معاملات دینی داشته اند بعالم و فلسفه نداشته اند .

احتمال دانشمندان فن این است که تمام آنچه از اوستا فعلا

موجود و محل دسترس است ربع از تمام اوستای عهد ساسانی ها

است .

استا (دوست) آنها را ۳۰۰۰ / کلمه از ۳۴۷۰۰۰ تخمین نموده .

میان دانشمندان اختلاف بزرگی است در زبان اوستا و زمان و

محل اوستا که در اینجا بیان آن اختلاف موردی ندارد همین قدر

کافی است که ما بدانیم اختلاف تا این اندازه فاحش است که

بعضی ظهور زردشت را ششصد سال پیش از مسیح دانسته اند و

بعضی شش هزار سال و همچنین محل ظهور او و مسقط الرأس او

را بعضی در اتو تیان (آذربایجان) دانسته اند در کشور ما قدیم و بعضی در اقصی شمال غربی ایران یا در بکتیریا (باخ) در اقصی شرق میدانند و لغت اوستا را بعضی مادی میدانند و بعضی بلخی در بین این اختلافات قول مرجح فعلا این است که زردشت - زرتشترا در قرن ششم پیش از میلاد از غرب کشور ایران (میدیا) ظهور نموده و زبان اوستا زبان میدی بوده و اینکه گاتایامز امیر در اوستا گفته های خود زردشت یا گفته های شاگردان او میباشد . و بهر تقدیر لغت کتاب نزدیک است بفارسی قدیم و هم بزبان سنسکریت حتی کسانی که گمان کرده اند زردشت از شرق ظاهر شده زبان اوستا را پارسی شرقی گفته اند و زبان آثار سنگ نبشته ها را فارسی غربی میدانند اوستائی که امروز در دست مردم است شامل اقسام پنجگانه زیر است .

۱ - بستا - ثنائی است در تمجید فرشتگان و ارواح پاک و ۲۲ فصل است (هایتی) .

۲ - وسپرد ۲۵ فصل است (کوده) شیهه است به بستا و دنباله آن است .

۳ - وند داد - یعنی قانون ضد جن - آن تانونی است برای معابد که وصف پاکی بآبدین را میکند و توبه گناهکارو آن ۲۲ فصل است (فرکرد) قسم اول آن در بیان چگونگی آفرینش (اهورامزدا) است زمین طیب و پاکیزه را و چگونگی آفرینش اهریمن

(ائرو مینیوش) بدی در برابر هر خوبی .

۴ - بشت - آن نیز سرودهایی است برای فرشتگان و روان

های پاک (امشپندات و ایزدات) که هر يك در هر روزی از ماه
کدفرمانروا هستند و آرزو بنام همان فرشته ناحیده شده و مجموعاً

۳۰ فقره سرود است و از مجموع آن ۲۱ فقره باقی مانده .

۵ - اوستای کوچک (خورده اوستا) مجموعه از دعاهاست که در

زمان شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۱ م) گرد آمده است و پاره از آن

گرفته از اوستای بزرگ است .

اوستا کتاب مشهور بوده است و بعضی گمان کرده اند که پاره

های منظومی هم داشته .

این است چند نمونه از قسم ادبی اوستا که بعضی آنها را شعر

میگویند که رعایت وزن و قافیه در آنها نشده است این است نمونه

از سرودها که (کاتا) نامیده شده و گمان این است که قدیم ترین

کلمات اوستاست و کلام خود زردشت یا شاگردهای بلا فصل

اوست :-

میبرسم ترا ای (انورا) که مرا پیاموزی .

کیست آن کسیکه در او این روز آفرینش پدر بود ؟

کیست آن کسیکه خورشید و ستارگان را گردش میدهد ؟

کیست آن کسیکه ماه را گاهی خالی میکند و گاهی پر ؟

ای مردمان اراده دارم که اینها را و چیزهای بسیار دیگری

غیر از اینها را بدانم •

☆☆☆☆

- می‌رسم ترا بحق ای اهورا که مرا بیاموزی •
- کیست آن کسیکه این زمین پائین را نگاه داشته •
- و سپهر بلند را گرفته است که فرو نیاید ؟
- آفریننده آب و گیاه کیست ؟
- کیست ای مزدا پروردگار خوی پاک ؟

☆☆☆☆

- می‌رسم ترا بحق ای اهورا که مرا بیاموزی •
- کیست آفریدگار روشنایی سودمند و تاریکی ؟
- کیست آفریننده خواب خوش و بیداری ؟
- کیست آفریدگار بامداد و ظهر ؟
- و شبیکه مردم را به نماز میخواند ؟

در غیر از کتاب گاتا از فصول اوستا پاره هائی می‌یابیم که داخل در ادبیات است پاره هائی در وصف آب جاری و ابر و ستارگان
السخ •

سوای اینها عتقاد و افسانه هائی است که درس و فهم آنها به عهد،

متدین است •

آثار فارسی قدیم و کتاب اوستا از مقصودیکه ما تمهید کلام را
رای آن کرده ایم دور است و همین اندازه هم که ذکر نمودیم

برای رابطه اتصال مباحث و فائده خواننده بود آن ادبی که پیوستگی
بمقدمه دارد آن ادب زبان پهلوئی است و ما بتدریج گنجایش این مقدمه
اجالی از آن ذکر میکنیم .

ج- اما آداب پهلوئی از حیث ماده و موضوع جسمیم و وسیع
است و سزاوارتر است که عنایت خاصی بآن داشته باشیم
زیرا لغت پهلوئی از فارسی جدید اختلاف زیادی ندارد جز
در خط . و چون کتب پهلوئی متضمن حقائق و اباطیل است در
آداب فارسی تازه تأثیر زیادی دارد و در آداب عربی نیز خالی
از تأثیر نیست .

زدهما از آثار پهلوئی سکه هائیکه متعلق بدوره اخیر
ملوک طوائف (مراد اشکانیان هستند) و به ساسانیها و به
خلفا و ولات مسلمین تا زمانیکه عبد الملک مروان سکه اسلامی
زد .

نزد ما الواحی است تاریخی که قدیمترین آنها الواح اردشیر
و شاهپور است (ارتخشستر و شاهپور) و تازه ترین آنها
نقوش بعضی پارسی ها است در اطراف بمبای در قرن پنجم
هجری و دیباچه این دو زمان آثار دیگری است .

همچنین نزد ما چندین کتاب است که تاریخ آنها آغاز می
شود با ساسانیها (قرن سوم میلادی) و استمرار دارد تا فتح
اسلامی کتب دیگری در دنباله آن کتب با تألیف شده است در

عهد اسلامی زیرا علمای زردشتی کتابت پهلوی را متروک نداشته‌اند حتی تا امروز کتاب (گجستک ابالش نامک) مثلاً وصف می‌کند مناظره یکنفر زردشتی و مردی مانوی را در حضور خلیفه مأمون و کتاب (تبدیشن) گمان این است که تالیف آن تکمیل نشده است مگر در قرن پنجم یا ششم هجری و ممکن است گفته شود که پهلویه در دو قرن اول بعد از هجرت در کار زایش و فتیحه بود و بعد عتیم مازد .

سزاوار این است که ماکتب پهلویه را بر نسق زیر تقسیم نمائیم تا برای خوانندگان فهم آن آسان گردد .

۱ - ترجمه های اوستا و آنچه متصل بآن است و آن با اندازه هفتاد کتاب است و پاره از يك کتاب و در اسلوب هم پهلوی خالص نیست و با اسلوب اوستا نزدیک است .

۲ - و کتب دینی دیگری که زائد بر پنجاه جلد است و بعضی از باحثین با اندازه ۴۴۶ هزار کلمه آنرا نهمین زده اند و از جمله این کتب است ! -

۱ - دیکرت . و آن در تاریخ دین زردشت و عقائد و فرائض آن است و در قرن سوم هجری نوشته شده است .

ب - شکند که انیک بچار (بیانی که شک را زایل می‌سازد) و موضوع آن دفاع از دوتائی دین زردشتی است بر ضد عقائد یهود و نصارا و مانوی و مسلمین و این یزدیکترین کتاب است بی‌بحث و

فلسفی و تالیف آن در قرن سوم هجری بانتهای رسیده است .
ج - دنیای مینیو خرد (آراء روح الحکمه) در این کتنب پاسبخ
۶۳ پرسش است در دین زردشت نسخه پهلوی و پازند از این
کتنب چاپ شده است و استاد (وست) ترجمه انگلیسی آن را
انتشار داده .

د - (ارد فیراف نامک) کتنبی است شبیه حکایت دانتی شاعر
ایتالیائی وصف میکند هرج و مرجی را که در ذنبال هجوم اسکندر
در ایران روی داد و تجدد دینی و ملی و سیاسی که مقارن
قیام دولت ساسانی در این کشور تأسیس گردید و بیان
تقیده زردشتی ها در حیات آخرت

۳ - و قسم سوم از کتنب پهلوی که از حیث عدد کمتر و به
ادب و تاریخ نزدیکتر است .

کتنب غیر دینی که شمرده میشود از اساسی ترین آداب فارسی
تازه آن پانزده کتنب است . و نزدیک ۱۴ هزار کلمه بزرگترین
آنها از اینررار است .

۱ - قانون اجتماعی برای زردشتیها در عهد ساسانی .
ب - (باتکایر زیریران) و نامیده شده است شاهنامه گشتاسب
یا شاهنامه پهلوپه و موضوع این کتنب جنگی است که بین گشتاسب
پادشاه ایران و ازجاسب پادشاه توران درگیر شده ، در هنگامی
که اولی دین زردشت را قبول کرده .

و درمی از پذیرفتن آن امتناع نموده است و این یکی از حکایات شاهنامه است و کهن ترین حکایت حماسه پهلویه است رأی (نلدکه) این است که این کتاب در قرن پنجم مسیحی تالیف شده است .

ج- حکایت خسرو گواتان و بنده او (یعنی کسری پسر قباد انوشیروان)

د- تاریخ اردشیر که نامیده شده است « کارنامک » ارتخشتر پاپکان « و در کتب عربی بنام کارنامج ذکر شده .
گمان « نلدکه » این است که این کتاب در سال ۶۰۰ مسیحی نوشته شده و این کتب سه گانه بقیه حکایات تاریخی است در عهد ساسانی و از بزرگترین مصادر شاهنامه فردوسی است .



باب اول

فارس و ملت های سامی پیش از اسلام



اکنون که ما نظر شتاب زدگی را در گذرانیدن قرون قبل از اسلام کنار بگذاریم و نخواهیم آداب فارسی پیش از اسلام را باجمال و اختصار زیاد برگذار کنیم و قدری کنجکاو و دقت در اطراف موضوع بنمائیم ممکن است این پرسش در میان آید آیا این آداب فارسی و آداب سامی عامته و آداب عربی خاصه علاقه و ارتباطی وجود داشته است یا نه؟ پاسخ این است که تاریخ تمام اطراف و نواحی صور پیش از اسلام را برای ما روشن نساخته و رای (شمیگل).

این است که تأثیر سامیها در ایران راجع بهزار سال پیش از میلاد است و این تأثیر در عقائد و افسانه های سامی ها واضح و روشن است و ما با کمی اطلاعی که از احوال این عصر داریم علاقه بین ایرانیها و آشوری ها را که مجاور هم بودند و در چند قرن بعضی از بلاد ایران را تحت حکومت خود داشتند بیان می نمایم همان علاقه و رابطه که بحکم همجواری و تسلط چاره از آن نبود بعلاوه اینکه این علاقه در بعضی از آثار ایرانیها ظاهر است دولت کیانی برای تدوین مآثر خود لغت آشوری را گرفته اند و

نقش‌های آنها بسه زبان نوشته شده که یکی از آنها آشوری است .
هر چه تابش روشنائی تاریخ بر حوادث این قرن ها بیشتر می
شود علاقه میان ایرانی ها و سامی ها نیز رو بهزونی میگذارد .
در اواخر عصر اشکانی و اوایل ساسانی آثار زبان آرامی در
ایران بنای ظهور گذارد و ما می بینیم که آثار پهلوی به بلغتی
نوشته شده است که نزدیکتر است به آرامی تا فارسی و انسان
تعجب میکند وقتی که می شنود که آرامی در پهلوی الانبأب «۱» بیشتر
است از عربی در فارسی جدید و اینکه تلامات جمع و ضمائر و
اسماء اشاره و استفهام و موصولات و اعداد از يك تا ده و افعال
مشهوره و افعال مكملة مثل فعل كون و ذاب و اراده و اكل و
ظروف و حروف جر و حذف تمام اینها از اصل سامی است .
و از ایرانی چیزی در این لغات و اصطلاحات نیست جز نهایات
افعال و ضمائری که در اواخر کلمات است ولیکن برای این
موضوع تفسیری است که انسان از يك تعجب دچار تعجب دیگری میشود
و آن این است که ساسانیها لغات خود را بکلمات سامی مینوشتند
برای اینکه ههون از اشتباه باشد پس از اینرو کلمات بسیاری از
آرامی می گرفتند و آنها را در برابر نظائرشان در فارسی قرار میدادند
ولی به فارسی میخواندند و گاهی کلمه آرامی را با مقطع فارسی
ترکیب میکردند مثلاً « یکتبون » را با (تنز) ترکیب مینمودند و
۱- مقصود ستونها و پارچه سنگهایی است که از پد شاهان باستانی ایران
کشف گردیده.

این نهایت مصداق در فارسی است و آنرا باینصورت مینوشتند یکتبو فتن
 بدل نوشتن (کتابت) صاحب فهرست باین مطالب اشاره نموده در
 آنجائیکه گفته است ایرانیها پیش از اسلام هفت نوع از انواع
 کتابت را استعمال میکردند .

پس از آن میگویند نزد ایرانیها حروف هجائی بود که نامیده
 میشد زوارشن « هزقارش » برای تدبیر کلمات مبهمه آنها هر گاه
 اراده داشتند که مثلا گوشت « لحم » بنویسند باغت سامی می
 نوشتند « بسرا » ولیکن میخواندند گوشت و هر گاه میخواستند
 نان « خبز » بنویسند مینوشتند « لهما » و میخواندند نان و همچنین
 از اینجهت بود که هر قتی که کتب پهلوی بخط پازن نزد زردشتیها یا
 باغت عربی نوشته شد کلمات آرامی تخفیف یافت و از رونق افتاد
 بهر صورت امر خط مبهم عجیب پهلوی هر چه باشد بر این دلالت
 دارد که نویسندگان پهلوی به بلغت آرامی کاملا آشنا بودند و این
 برای ما کافی است که متدار علاقه بین ایرانیها و سامیها را در
 این عصر بدانیم .

ب - و اما علاقه بین فارس و عرب بخصوص اجمال آن در صفحات
 آینده است .



فارس و عرب پیمانی از اسلام

در این فصل آنچه را تاریخ معرفی نموده یا داستانها روایت کرده است از پیوستگی میان عرب و فارس پیش از اسلام من آنها را اجمالاً بیان میکنم و امید است که در این بیان روابط و اتصالات دیگری نیز که بین دو ملت پارسی و عربی بوده کشف گردد و حتیاتی که در ضمن پارتهای داستانها موجود و مجمل است تفسیر شود روایات را ممکن است بدو قسم تقسیم کنیم. آنچه را که پیش از عهد ساسانی است آنرا داستان میگوئیم و آنچه را بعد از ساسانیان است آنرا تاریخ یانزدیک بتاریخ میخوانیم.

«پیش از دوره ساسانیان» کتب عربی و فارسی بر بعضی از داستانها اتفاق دارند و بزرگترین مصادق داستانها شاهنامه فردوسی است.

۱ - داستان ضحاک

اجمال این داستان این است که ضحاک امیری عربی از امراء یمن بود و اسم او مرداس است. شیطان بصورت جوان زیبایی بر او مجسم گردید و او را بکشتن پدرش اغوا نمود که ضحاک هم پدر را کشت پس از آن بصورت آشپزی در آمد و بضحاک گفت که در ساختن خوراک های گوارا و گوناگون دانا و با تجربه است ضحاک او را به آشپزی پذیرفت برای او خوراکهای از گوشت تهیه کرد و مردم پیش از این عادت بخوردن گوشت نداشتند خوردن گوشت بمذاق ضحاک خیلی لایذ و گوارا آمد آشپز را مورد مهر

و امانت خود قرار داد .

روزی طایخ از آتشی خود خوادش نمود که باو اجازه دهد
 میانه دو کتف او را ببوسد خوادش او قبول شد پس از برسیدن از
 نظر پنهان گردید و کسی از او اثری نیانت در بوسه گاه شیطان دو
 ساعه روئیده شد گویادو مار ضحاک از جنبش آنها دچار درد و
 زحمت گردید اطبارا برای مداوا طلبید علاجی برای آن نیافتند
 شیطان بصورت طبیعی ظاهر گردید و علاج درد را بعهده گرفت و
 گفت داروی این درد مغز سر آدمی است که بر این ساعه هابمالند
 ناچار بامر ضحاک آدم هارا میکشتمند و مغز سر آنها را روی ساعه
 ها میمالیدند و درد تخفیف مییافت .

چشید پادشاه فارس از کمال استغنا و غرور جباری و ستمکاری
 پیش گرفت تا جائیکه دعوی خدائی کرد فارسی ها از رفتار او بدتنگ
 آمدند برای نجات خود بنحاک پناه بردند ضحاک بالشکری گران بایران
 آفد چشید را دنبال کرد عاقبت او را دستگیر نمود و کشت .

ضحاک که بر کشور ایران استیلا یافت بنای ستم و بیداد گذاشت
 مردم را بانواع شکنجه و آزار گرفتار نمود تا جائیکه مردم به
 ستوه آمدند و از جور ضحاک بنای شوغا و غریب گذاردند کاوه
 آهنگر چرم پاره که در هنگام کار آدنگری از سینه دیابویخت
 بر سر چوبی کرد و از بیداد ضحاک فریاد کشید
 مردم یکباره شورش کردند دور او جمع شدند کاوه پیشوای

شورشیان شد، و مردم را دعوت نمود که فریبند را که از باز ماندگان
خاندان جمشید است و در محلی مخفی است بچوبند و پادشاهی
اختیار نمایند فریبند خود را ظاهر ساخت با مردمی آماده و
مهیای ستیز بضاک تاختند و او را مغلوب ساخته دستگیر کردند
و در کوه دماوند زندانش کردند بیرق کاوه را ایرانیان از آن پس
لوای میمون مقدسی دانستند و آن را بجواهر و دانه های گران
بهازینت دادند و درفش کاوبانی گفتند .

هرگاه نظر ما بتاریخ شاهنامه باشد می بینیم که پادشاهی بضاک
در ایران دو هزار و هشتصد سال پیش از میلاد مسیح بوده و این
تاریخ موافق عهد دولت با بله است و اگر در ماورای ابن داستان
حقیقتی باشد آن تسلط قوم سامی است بر ایران کتاب اوستا نیز
متر بضاک را شهر بوری دانسته تأیید همین نظر را می نماید زیرا
بوری همان بابل است و در نزهت القلوب قزوینی هم می بینیم که
بابل را مستتر بضاک و نمرود دانسته است

ابو تمام در اشعار زیر اشاره بقرصه بضاک میکند ۱

ما نال ما قد نال فرعون ولا دامن فی الدنيا ولا تارون

بل کان کالبضاک فی سطوانه بالعالمین و انت افریون

ابر نواس نیز در قصیده خود بضاک افتخار نموده است ۲

و کان منا الضحاک یجیده الخابل والجز فی مسابها

۲- در شاهنامه و غیر آن از کتب عربی و فارسی آمده است

که فریدون بهر کدام از سه پسر خود ایرج و سلم و تور سه دختر از یکی از ملوک یمن را تزویج نمود فریدون پیش آریائی هاشویه نوح است پیش سامی ها که از نسل این سه نفر خلق زیادی بر پا شد .

تور پدر شاهان توران است و ایرج پدر پادشاهان ایران و سام پدر سلاطین روم و موصلت بن فریدون و شاه یمن عرب ها را خالو های هر يك از نسل پسران فریدون قرار داد .

۳- همچنین در داستانهای فارسی می بینیم که مهرباب پادشاه کابل در عهد پادشاهی منوچهر عربی بوده است از نسل ضحاک و زال ابن سام دختر مهرباب را تزویج کرده و رستم پهلوان مشهور پارسی از این موصلت بدنیآ آمده بنا بر این رستم نیز در عرب خالو هائی دارد .

۴- از روایاتی که پیش از روایات پیش نزدیک به تاریخ است جنگ کیکاوس است و شاه هاماوران (حمیر) و اسیر شدن کاوس در بلاد یمن و تنازع افراسیاب پادشاه توران و عرب بر سر سلطنت ایران پس رفتن رستم یمن و رها نمودن

ابو تمام ۱- نامش حبیب پدرش اوس ابن حرث از قبیله طی بوده در سال ۱۹۰ یا ۱۸۸ در قریه جاسم از اعمال دمشق متولد شده در شاعری و حفظ از جوze های عرب ید طولا داشته در مدح عبد ابن طاهر امیر خراسان قصائد زیادی دارد در سال ۲۳۱ در موصل فات نموده مرهوطه بصفحه ۲۵

کیکاوس را از بند و گرفتاری ابو نواس در قصیده خود اشاره
به‌مین مطلب مینماید و میگوید:

و قاظ قابوس فی سلاسلنا سنین سبعاً وفت لحسابها

بناب‌تاریخ شاهنامه زمان کیکاوس در قرن دهم قبل از میلاد
بوده و در بعضی از کتب عربی است که پادشاه یمن در آن زمان
زا الازعار بن ابرهه ذی‌المنار ابن رایش بوده است .

۵ - از روایاتی که در عهد کیانی ها باقی مانده و حکایتی
برای ما نقل میکنند جنگ میانه داراب و مردی از عرب که اسمش
شعیب بن قتیب بوده و این داراب گمان زیاد تر این است که
داریوش اخوس باشد از سال (۴۲۴ - ۴۰۴ ق م)

اما روایات عهد ساسانی ها نزدیکتر بتاریخ است و بسیاری از
آنها واقعات تاریخی است .

(در عهد ساسانی ها) کمتر پادشاه ساسانی است که زمان
او خالی از وقایع عرب باشد خواه بحال صالح و خواه به حال
جنگ .

۱ - در عهد اردشیر مؤسس سلسله ساسانی مهاجرت قبایل
تنوخ را در تاریخ می بینیم که چون حاضر برای اطاعت اردشیر
نشده اند از عراق کوچ کرده اند . ۱

۲ - در عهد شاهپور اول از سال (۲۴۱ - ۲۷۲) قصه او را
با ملك حضرت می بینیم و او صیزن بن معاویه قضای است یاسانلرون

چنانچه در بعضی از کتب آمده است .
شخص مزبور بایران هجوم آورد و در این گیر و دار خواهر
شاپور یا عمه او اسیر گردید شاپور بعزم استیصال اولشکر کشید حضرا
محاصره نمود و برهنگ استیلا یافت بعد کار بمصالحه و قرارداد کشید
و شاپور اجازه داد که در اراضی حدود پارس مسکن اختیار کنند .
و در موضوع حمله ضیضن عمرو بن ادد که از طایفه
قضاعه است میگوید .

۱ تنوخ - قبیلای اعراب عراق عربند که چون از اطاعت اردشیر سرپیچی نمودند
از عراق کوچ کرده بحدود شام رفتند (مترجم)

لتینامم بجمع من علاف و بالخیل الصلادمة الذکور
 الاقتم فارس منا نکلا و قتلنا هر ایدز شهر زور
 دلفنا للاعاجم من بعید به جمع ذی التهاب کالسعیر
 حضر شهری بوده است در جزیره فرات بمسافت ۴۰ میل در
 غربی دجله روبروی تکریت . و بمسافت ۲۰۰ میل شمالی بغداد
 و تاکنون آثار خرابه های آن باقی است که دلالت بر عظمت و
 عظمت آن بنا و شهر دارد همدانی در کتاب البلدان میگوید .
 « حضر شهری بوده است ساخته شده از سنگ های تراشیده
 خانه و سقف ها و درها همه از سنگ بوده در این احصار شهر
 شصت برج بزرگ بوده و میاندهر بر جی تا برج دیگر نه برج
 کوچک دیگر ساخته شده بوده »
 یا قوت میگوید - اما در این زمان از شهر حضر باقی نیست
 جز نشانه دیواران و آثاریکه دلالت بر بزرگی و شکوه آن
 شهر دارد .

من میگویم که آن آثار هنوز دم در برابر چشم بینندگان است
 و دلالت بر عظمت این باروی کهن مینماید و تاریخ چنین میگوید
 که دو امپراطور روم ترا جان و سفریوس این شهر را محاصره
 کردند ولی قادر بر گشودن آن نشدند - شادنامه واقعه را در عهد
 شاپور ذی الاکتاف دانسته و بعضی و تابع را بعضی دیگر مخلوط
 ساخته و یا قوت در قصه حضر شهری از عدی بن زید و اشعی

روایت کرده طبری هم شعری از ابن داود ایادی نقل نموده از
ابیات اعشی این است .

الم تر للحضر از اهله بنعمی و هل خالد من نعم

اقام به شاهور الجنود حماین یضرب فیه التدم

۳ - و از جمله این وقایع واقعه بین اذینه ملک تدمر
است و شاپور اول از اینقرار که اذینه بر لشکر شاپور حمله
آورد در هنگامیکه شاپور از جنگ و اترین امپراتور روم غالب و
فاتح بر میگشت سلطان عربی لشکریان شاپور را منهزم ساخت
و تا دیوارهای مدائن آنها را تعقیب نمود روم بر کار جسورانه
اذینه رشک بردند انعام زیادی باو دادند و او راه اتاب بلتب «گوست»
کردند .

۳ - و از جمله روایات حکایت شاپور ذوالاکتاف است

.(۳۷۹ - ۳۰۹)

در بدایت پادشاهی شاپور بعضی از طوائف عرب که مجاور
ایران بودند بایران هجوم آورده بنی کشتن و چپاول گذاردند
شاپور که بزرگ شد در مقام انتقام بر آمد در خوزستان با آنها
جنگ کرد آنها را فراری نمود از خلیج فارس نیز گذشت تا بحرین
و هجر و یمامه آنها را دنبال کرد پس متوجه سمت شمال شد
دایقه بنی بکر و نیره را زیر فشار سخت در آورد آنها را به
اطراف و نواحی دور دست متفرق ساخت بنی تغلب را به دارین

و الحط نشانید بعض از بنی بکر را بصحاری کرمان کوچانید بعض از عبدالقیس و تمیم را به هجر و یمامه مسکن داد بنی حنظله را بصحاری بن اهواز و بصره مجبور باقامت نمود گفته میشود که باین سبب او را ذوالاکتاف گفتند که دوش های اعراب اسیر راسوراخ میکرد و طناب از آن میگذرانید این خصومت موجب شد که اعراب بکمک رومی ها بر ضد شاپور برخاستند و موجب هزیمت شاپور تا مدائن شدند و مدائن را نیز گرفتند .

۴ - حوادث دیگری بن ایرانی ها و اعراب واقع گردید از آن جمله جنگ ایاد و شاپور بن شاپور ذوالاکتاف مسعودی در جزء اول از مروج الذهب بعض از آن وقایع را ذکر کرده و بعض از شعرا در این خصوص گفته اند .

عای رغم سابور بن سابور را صبحت

قیاب ایاد حولها الخیل و النعم

حارث بن جنده (درمزان) در مقام افتخار بنارسی بودن

خویش گفته است .

هم ملکوا جمیع الناس طراً و هم ربقوا هر قلا بالسواد

و هم قتلوا ابا قابوس عصبا و هم اخذوا السیطه من ایاد

حوادث بین دوات ساسانی و قبائل شمال عربستان عامتاً و بخصوص قبله ربه که نامیده شده اند ربه الاسد زیاد است و این طایفه را بسبب جرئت و جسارتی که نموده بر خلاف اکاسه قیام کرده اند

ربیعۃالاسد گفته اند .

۵ - رابطه و اتصال بین امراء حیره و فارس از بدو طلوع دولت ساسانی در قرن سوم میلادی محتاج به بیان نیست و کافی است که از حوادثی که دلالت بر مکانت و منزلت و قوت منازره در دولت ساسانی دارد ذکر می بشود .

یزدجرد (۳۹۹ = ۴۰۲) تربیت فرزند خود بهرام را بعهده منذر اول امیر حیره و ا گذاشت بهرام در حیره تحت تربیت و مراقبت منذر ماند تا بسن ۱۸ رسید اسب سواری و تیر اندازی را بحد کمال یاد گرفت بطوری که در تیر اندازی و نشانه زنی ضرب المثل گردید .

هنوز هم در نقوش فارسی تصویر بهرام دیده میشود که در شکار گاه مهارت خود را در تیر اندازی نشان داده است .

بهرام نزد پدر آمد ولی اشتیاق حیره او را وادار کرد که بفرستاده دولت روم در دربار ایران متوسل گردد که پدرش باو اجازه مراجعت بحیره را بندد بحیره مراجعت نمود و در آنجا بود تا گاهی که یزد جرد وفات کرد . اعیان و اشراف فارس تصمیم داشتند که از فرزندان یزد جرد کسی را بیادشاهی بپذیرند ولی منذر و پسرش نعمان بهرام را بمال و رجال کمک کردند تا به تخت و تاج موزوئی رسید و مخالفین را ب مجبور باطاعت نمود .

منذر برای جانب داری و خدمتگذاری دولت ایران با رومی ها

جنگیده و در سال ۴۲۱ م. لشکریان روم را شکست فاحش داده است مندر سوم ابن ماء السماء همچنین با لشکریان روم که در کار تجاوز بایران بودند جنگ نمود، و آن ها را تا انطاکیه دنبال کرده است .

و بطوری ژوستینیان امپراطور روم را تحت فشار قرار داد که امپراطور ناچار شد از حارث لنگ پادشاه غسان استمداد کند و قایم دین دو امیر عربی مندر بن ماء السماء ملک حیره و حارث لنگ ملک غسان که اولی تحت الحمایه دولت ایران و دومی تحت الحمایه دولت روم بود بطوری سخت و هولناک شد که مندر فرزند حارث را در جنگ اسیر کرد و او را در راه (عزا) بت قربانی نمود و منتهی بکشتن مندر گردید در واقعه اباغ یا روز حلیمه ۷

۶ - در عهد قباد ساسانی که مزدک ظهور نمود و دعوت او فتنه و غوغائی در ایران بر پا کرد و کار هرج و مرج بالا گرفت و رسته انتظام گسیخته شد حارث ابن عمرو کنندی بر مملکت حیره حمله برد و مندر ابن ماء السماء را از ملک خویش خارج نمود قباد در عوض مساعدت مندر که حامی و هم تحت الحمایه دولت ایران بود بتصادف هوای نفس بحارث کمک نمود و او را بنا بروایتی بجنگ یکی از تابعه یمن فرستاد جبرانه کار قباد را از هر حیث کسری انوشیروان نمود .

چون با شاهی رسید مزدک و یاران و پیروان او را قتل عام

کرد و حیره را دوباره بمنذر ابن ماء السماء برگردانید .

۷ - در زمان پادشاهی خسرو پرویز حوالی سال ۱۰ م واقع ذی قار اتفاق افتاد و اجل آن واقعه این است که پرویز نعمان ابا قابوس ملك حیره را کشت و اموال او را که نزد هانی بن مسعود شیبانی امانت بود مطالبه کرده هانی از تسلیم امانت امتناع ورزید در این موقع از دربار ایران ایاس بن قبیصه الطائی در حیره حکومت داشت با امر شاهنشاه ایران ایاس با لشکری مرکب از ایرانی و عرب از طوائف طی و بهراء و تغلب و نمر بطایفه شیبان برای گوشمالی و باطاعت او داشتن هانی هجوم آورد بنو شیبان باتفاق جماعتی از طایفه بکر مقاومت کردند جنگ ۳ روز دوام داشت که آخرین روز یوم ذی قار معروف است .

لشکریان ایران و باوران آنها از عرب شکست فاحشی خوردند و رو بهزیمت نهادند ۸

بمناسبت یوم ذی قار ابو تمام شاعر ابا دلت امیر شیبان را مدح میکند .

إذا افتخرت يوماً تمیم بقوسها

وزادت علی ماوطدت من مناقب

فاتم بذی قار امالت سیوفکم

عروش الذین استرهنوا قوس حاجب

و نیز شاعر نامبرده در ستایش یزید ابن مزید شیبانی گفته است .

اولك بنوا لا فضال لولا فعالمهم
در جن فام يوجد لمكرمة عتب
لهم يوم ذى قارمضى و هو مفرد
وجيد من الاشياء ليس له صحب
به علامت صحب الاعاجم انه
به اعربت عن ذات انفسها العرب
هو المشهد لفرد الذى ما نجابه
لكسرى كسرى لاسنام ولا صلب

اینهاست روابط فارس و عربهای شمالی و با وجود این حوادث
در سلطه و اقتدار پادشاهان ساسانی رخنه حاصل نشد و سلطه
آنها بر ساحل جزیره شرقی و یمن تا آخر مستقر و برقرار
بود.

حشیشیا در قرن دوم میلادی خواستند بر یمن استیلا پیدا
کنند در قرن سوم بر بعض از بلاد یمن تسلط یافتند بعد حمیریون
آنها را از یمن بیرون کردند در قرن چهارم باز حشیشی ها بکمک
دولت روم در سال ۳۷۴ م یمن را فتح کردند ۹

از جریان حوادث آن ایام چنین مستفاد میگردد که دولت
ایران در خلال مهاجمه حشیشیا یمن و دخالت دولت روم اوضاع
یمن را مورد دقت و ملاحظه خود قرار دادند زیرا رقابت و منازعه
بین آنها و روم از آنجا که تمام دولت ساسانی مشغول شد و شدت

یافت بنا براین برای دربار ساسانی سزاوار نبود که در هجوم حبشی هایمن و مساعدت دولت روم بر حبشی در کار یمن ساکت باشد و لاقیدی بنماید و ما از اخبار دخالت دربار ایران در یمن پیش از قرن ششم چیزی نمیدانیم ولی در این قرن میدانیم که ذونواس بتبع یمن دیانت یهود را پذیرفت و نصارا را بر قبول دین یهود مجبور نمود دولت روم و دوات حبشه که هر در نصرانی بودند از سخت گیری ذونواس بر همدینان خود و ترویج دین یهود خشمگین شدند امپراتور جستنیان حبشی ها را مدد فرستاد تا بر یمن مسلط شدند سیف ابن ذی یزن که در این هنگام تبع یمن بود از کسری انوشیروان کمک خواست انوشیروان قوای بحری مختصری از خلیج فارس به عمان بکمک یمن روانه ساخت لشکر یان ایران در ساحل پیاده شده وارد صحرای یمن شدند و با قوای یمنی متحد گردیده حبشی ها را مغلوب ساختند از خاک یمن بیرون کردند سیف ذی یزن باز با عمارت یمن بر قرار شد تا زمانی که یاسبانان حبشی او را کشتند پس از آن دربار ایران مستقلاً در کار یمن مداخله کرد و برای حکومت یمن امرائی از دربار فرستاده میشدند این رویدادها این دلیلت تا ظهور اسلام و در آن موقع که صدای اسلام در مدینه بنام دعوت کافه مردم بلند شده بود با آن یکی از امرای ایران در یمن حکومت داشت و در این قصه ابو الصلت ثقفی مینویسد ۱

ليطلب الوتر امثال بن ذى يزن
 اذ صار فى البحر لا اعداء احوالا
 اتى هرقل و قد شالت نعماتهم
 فلم يجد عنده بعض الذى قالا
 ثم انتهى بعد كسرى بعد سابعه
 من السنين لقد اهدت انعالا
 حتى اتى بنى الاحرار يحملهم
 تغالهم فوق متن الارض اجبالا
 من مثل كسرى شهنشاہ الملوك،
 له درهم من عصبتہ خر جوا
 عز جحا جحة بيض مرازية
 يرمون عن شدف كانها عبط
 ارسلت اسدا على سود الكلاب وقد
 فاشرب هنيئا عليك التاج مرتقما
 فى زمخر بعجل المرمى اجبالا
 اضحى شريدهم فى الارض قلا لا
 فى قصر غمدان دار امك محلا لا الخ

و باين حكايت بخترى اشاره کرده است در قصيده كه وصف
 ايوان كسرا را نموده پس از وصف ايوان و حوادثى كه بران وارد

ابوالصلت از شعرای جاهليت است و پسرش اميه بن صلت نيز
 از شعرا و حكماى عرب است و در قریش اول كسى است كه
 در اشعار خود خدای يگانه را خوانده و از بت پرستى عار
 داشته و چون از كتب انبيای پيش آگاه و بدانشمندی خود
 مغرور منتظر بود كه نبوت بنام او مقدر شده بود وقتى كه
 ديد محمد بنام پيغمبرى ظهور نموده از خود مأیوس گرديد
 و به پيغمبر ايمان نياورد و بحال ذلك و تردید از دنيا رفت

(مترجم)

نده است میگوید . ۱

موتبات علی الصباية حمس
بالترا ب منها ولا الجنس جنسی
غرسوا من ذككها خير غرس
بکماة تحت السنور حمس
ممن ان علی الزجور دمس

ذلتها ان اعینها بد نوع
ذالك عندي وليست الدار داری
عیر نعمی لاهام عند اهلی
اید و امکننا و شد و اقواء
و اعانوا علی کتائب ارباط

بحتری شاعری است طائی و قحطانی را اعتراف میکند که فارسی
ها چه کمک مهمی بطایفه او کردند و میگوید اید و اتو منا ما کنناخ
بسیاری از فارسیها در یمن ماندند و بصورت عرب درآمدند و در
آنجا آن ها را ابناء میگفتند و چون اسلام آمد دمگی از روی
خلوص عقیدت مسلمان شدند و در فتنه اهل رده که پس از وفات
پیغمبر اتفاق افتاد خایفه ابو بکر را کمک نمودند و همین ابناء بودند
که اسود عسی را که دعوی نبوت داشت کشتند و روایت شده
است که پیغمبر وقتی که قضیه را شنید فرمود - کشت او را مردی
صالح فیروز حیلومی ۱۰ و نیز روایت شده است که فیروز وارد بر
پیغمبر شد و احادیثی هم از پیغمبر روایت کرده است و از رؤسای

ابو عباد البحرری از شعراى بزرگ دوره اسلامى است
معاشر با هتوکل خلیفه عباسی بوده و او را تصدق بلند گفته
تصدیق متن در مدح ایوان که دست در مدائن در سال ۲۸۴
وفات نموده (مرجم)

ابناء غیر از فیروز دیلمی که اورا فیروز حمیری هم میگویند نعمان ابن بزرگ و مرگبود معروف است و اول کسی است که قرآن را در صنعا حفظ نمود .

چون بعضی از قبایل یمن پس از وفات پیغمبر مرتد شدند ابوبکر بعضی از رؤسای یمن نوشت اما بعد

ابناء را مدد کنید و دور آنها جمع شوید سخن های فیروز را بشنوید با او کوشش نمائید من اورا بر شما ولایت دادم (قیس بن عبد یغوث پیشرو شور شیان دانست که فیروز و اباء در راه پیشرفت او مانع بررگی هستند تدبیری نمود که آن ها را از یمن بیرون کند ولی فیروز از خالوهای خود از طایفه خولان کمک خواست و قبایل دیگر هم نوشت همه با او مساعدت کردند تدبیر قیس هدر رفت موقعی که اسلام به بحرین آمد بحرین در حوزه سلطنت فارسی ها بود و فارسیهای زیادی در بحرین نشیمن داشتند و نام مرزبان فارسی سیبخت بود . و روایت شده است که پیغمبر (ص) نامه با او نوشت و او قبول دین اسلام کرد نیزوز دیگر فارسی معروف به مکعب در جنگ های رده شرکت داشته و یکی از فرماندهان بوده است .

تجارت بن فارس و یمن بکرایه کشی قبایل عرب انجام مییافت و در دربار پادشاهان فارس برای این حمل و نقل قرار دادی وجود داشته صاحب آغانی در جنگی که بین فارس و یمن و معاندین

آنها واقع گردیده گفته است) اما آنچه از ابن الكلبي در كتاب حماد
راويه يافت شده است اين است كه كسرا بسوي عامل خود در يمن
قافله اي روانه نمود و باذان كه بفرماندهي اشكر كمكي بيمن بر
قرار شده و روانه شده بود در يمن بود قافله شتر دارها قهوه بار
داشتند از مدائن حر كتي كردند مال التجاره را تحويل نعمان دادند
نعمان مال التجاره را تحويل كرايه كمش هاي ربيعه و مضر داد تا به هوزه
بن علي حنفي برسانند .

و او تا آخر خاك نبي حنفيه برساند و تحويل سعد نام بدهد
كه از قبيله تميم بود و او بعمال باذان بيمن تحويل دهد و كرايه را
در آنجا بپردازند .

در ضمن كتب تاريخي و ادبي كه اخبار ورود رؤساي قبائل
عرب كه و بيكاه بدر بار پادشاهان پارس و استعانت پادشاهان
از اين رؤساء در كارهاي مهمي كه براي آنها در اراضي عربي نشين
پيش آمد فراوان است .

در آغاني جمله هائي از آن روابط و آمد و رفت در اخبار
كسرا انوشيروان و كسرا پرويز موجود است هر كس بخواهد به
اخبار هوزة بن علي حنفي و قيس بن مسعود و اياس بن قبيصة الطائي و
عبدالله بن جديان (همان كه درباره اش گفته شده است كه بر
كسرا وارد شد از خوراك هاي گوناگون خوان پادشاهي در شگفت
شد و باخبر ما خود نمك در دك در دهان خود اكياد تسمه كند

رجوع کند تمام این مطالب و اخبار متفرقه که جمع آوری شود
يك صورت جامعی تصویر میشود که بیوستگی و روابط فرس و عرب
را در برابر مجسم میسازد

روابط ادبی بین دو ملت

همسایگی فارس و عرب و مخالفت آنها و حوادثی که بین
آنها از دوستی و دشمنی و جنگ و آشتی و آمد و رفت کاروانیان
• حمل و نقل متاع و کالای تجارتی بین جزیره العرب و ایران
استعانت فرس از رؤسای عرب پناهندگی این رؤسا بدربار
پادشاهان در مشکلات مخاطرات •

تمام اینها بدون تردید موجب اتصال زبان این دو ملت
و نزدیکی آداب آنان بیکدیگر بوده است •

نزدما آثار زیادی از این روابط است در عصر ساسانی
مخصوصاً او آخر آن عصر، اگر مقیاس کنیم عصر بعیدی را که تاریخ
و اتمات را تدوین ننموده بعصر نزدیک باسلام نتیجه این میشود
که علاقه و رابطه بین دو ملت فارس و عرب در امور اجتماعی و
ادبی خیلی قدیمی تر از این است که ما اطلاع داریم از جمله
حکایت ادبی که رواة آنرا گفته اند قصه بهرام گور فرزند یزدجرد
اژیم است •

یزدجرد بهرام را بحیره فرستاد که در آنجا نعر و نما کند

(چنانکه قبلاً نیز گفته شد) در آنجا زبان عرب و شعر عربی را آموخت. شمس الدین رازی در کتاب خود (المعجم فی معاییر اشعار العجم) میگوید بهرام گور اول کسی است که بفارسی شعر گفته و در اوقات اقامت در حیره شعر و شاعری را از عرب آموخته است .

دانشمندان فارس بشاعری بهرام کراحت داشتند و او را از شاعری نمی میکردند این حکایت در کتب عربی و فارسی معروف است بلکه بعضی از مؤلفین اشعار فارسی و عربی بهرام را روایت نموده اند و این حکایت اگر چه اصل و صحتی نداشته باشد خالی از دلالت بر رابطه قدیمی ادبی بین فارس و عرب نیست .

نزد ما مثال دیگری است که زمان آن نزدیکتر و در کتب تاریخ هم ذکر آن شده است و آن اخبار عدی بن زید عبادی و خانواده اوست . پسر عدی فارسی را بخوبی آموخته بود و چاپار مخصوص خسرو پرویز بود و خود عدی از بهترین نویسندگان فارسی و عربی در عصر خود بود و در دیوان کسرا اشغل نویسنده گی داشت و پسرش زید در این پیشه جانشین پدر گردید .

در شعر عدی چنانچه در شعر اعشی الفاظ فارسی داخل است و در جملات عربی کلمات فارسی زیاد است چنانچه در فارسی هم الفاظ عربی وارد شده و این متمدنیه بوده برای کلمات عربی بسیاری که در عصر اسلامی داخل در زبان فارسی گردید .

عرب ها از اخبار فارسی و حکایات پهلوانان ایران چون رستم

و اسفندیار آشنائی و معرفت کامل داشتند و این حکایات معروف ترین و دلنشین ترین قصه های ادبی فارسی است .

در سیره ابن هشام آمده است که نضر بن حارث از اجتماع اهالی مکه مجلسی فراهم میکرد و بآنها میگفت محمد از اخبار تاد و ثدود برای شما قصه میگوید و قصه هائی که من دارم بهتر از قصه های اوست بیایید تا برای شما از اخبار رستم و اسفندیار و اکاسره داستان سرائی کنم .

و در بعض روایات است که نضر کتب تاریخی عجم ها را خریده بود و از روی آنها قصه خوانی میکرد و بعض از مفسرین گفته اند که این آیه مبارکه در شأن نضر نازل شده است .

« و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله غیر علم و یتخذها هزواً او لئک لهم عذاب مهین و اذا تتلی علیه آیتنا ولی مستکبراً کان لم یسرها کان فی اذنیه و قرأ فبشره بعذاب الیم »

همچنین دین فارسی در نزد عرب معروف بوده و ذکر مجوس در قرآن که بسیار آمده است بر این معنی دلالت دارد .

مجوس ها در بحرین زیاد بودند و گفته شده است که در قبیله بنی تمیم کسانی بودند که پرستش آتش میکردند لقیط ابن زراره دختری داشت به نام دخت نوش

که نامی است فارسی مثل اسم قابوس که بعض از امرای
مناذره برای فرزندان خود اختیار کردند و معلوم
است که این کلمه معرب کاووس است .



باب دوم

عرب و فارس بعد از اسلام

فصل اول - فتح اسلامی و اختلاط عرب و فارس

(۱)

در هنگامیکه اسلام قبائل متفرقه عرب را در گرد بیرق توحید جمع آوری میکرد و آنان را برای غلبه و استیلای بر جهان و جبهانیان مستعد و آماده میساخت فارسیها^۱ بر اعراب حیره سلطه و حکمرانی داشتند و از قوای آن ها برای مطیع ساختن قبائل گردن کش عرب و جلوگیری از مهاجمات و تجاوزات امپراتوری روم استفاده میکردند همان طور که رومی ها از اعراب غساسنه در شام استمداده می نمودند - و بکمک امرای غسانی بود که رومی ها در یمن و بحرین مختصر نفوذ و اقتداری داشتند

وقتی که کار عرب از برکت وحدت اسلامی بالا گرفت و بنای

۱ در هر جای این رساله فارس و فارسی گفته میشود مراد ایران و ایرانی است چون بنا و شالوده شاهنشاهی ایران از کورش بزرگ فارسی بوده و اولین بیرق استقلال مطابق تواریخ یونان و روم و سایر مستندات تاریخی از فارس بلند شده است باین مناسبت در تواریخ یونان و عرب هم ابراهیم را فارس میگفته اند و هنوز هم این اصطلاح جاری است (مترجم)

جنبش گذاردند یمن را بدون هیچ زحمتی تسخیر نمودند و فارسی های ساکن یمن با خاوص عقیدت مسلمان شدند و داخل حوزه اسلام گردیدند و با مسلمانان هافتنه اسود عنپسی را که دعوی نبوت داشت خاموش کردند در ایام خلافت ابوبکر عامل خسرو برویز در یمن که قبول اسلام نموده بود مأمور فتح بحرین شد مأموریت خود را انجام داد بعضی از اهالی مسلمان شدند و آنها که بدین خود باقی ماندند قبول جزیه نمودند دوره فتوحات اسلامی آغاز گردید و یکی پس از دیگری با سرعت حیرت آوری صورت میگرفت و فارسی ها با عرب ها دوش بدوش در این فتوحات شرکت داشتند و عرب های مسلمان به نیروی بازوی پارسی ها عرب های متمرّد را سرکوب میکردند خالد واید باهل حیره می گفت آیا شما عرب هستید ما از عرب انتقام نمیکشیم حجت اهالی به عرب بود نشان این بود که زبانی جز عربی نمیدانند .

مسلمانان هاخواه از طریق جنگ خواه از در صلح بفتوحات پیاپی نائل میشدند تا جائیکه فارسی ها بخود آمدند و یقین کردند که این کار بزرگتر از آن است که آنها تصور میکردند و این حمله و هجوم پیوسته و منظم غیر از تاخت و تاز و دستبرد هائی است که گاهی عرب ها در حدود ایران مرتکب میشدند پارسی ها برای رفع غائله در پیرامون یزدگرد سوم جمع شدند و لشکری فراهم کرده جاو پیشرفت اعراب فرستادند که از حیث شماره و تجهیزات

عرب نظیر آنها ندیده بود عرب نیز جز مقاومت چاره نداشت از خلیفه دوم استمداد نمود عمر جنگ با پادشاه فارس را در نهایت اهمیت میدانست صحابه و اهل مشورت را جمع کرد با حضور آنان موقعیت خطرناک مسلمین را در برابر فارسی ها با بیان مؤثری ایراد نمود مردم دیدند بار سنگینی بدوش دارند و امر عظیمی در پیش برای رفع خطر فداکاری و جنبش متحدانه لازم است عصیت عربی بدون تفاوت مسلم و غیر مسلم همه را دور هم جمع کرد و حاضر برای کارزار شدند فارسی ها در جنگ قادسیه اهتمام زیادی نمودند از عذیب تا عدن و از ابله تا ایله بنا بگفته طبری سر تا سر لشکر و تجیيزات بود واقعه قادسیه از بزرگترین واقعات فتح اسلامی است ولی خاتمه وقایع عظیمه نبود بلکه واقعه نه او ند که عرب ها آنرا فتح الفتوح گفتند و پس از هفت سال از واقعه قادسیه اتفاق افتاد آخرین وقایع بین مسلمین و فارسی هاست و میانه این دو جنگ نیز واقعات مهمی رخ داده است یزدگرد سوم تا زنده بود از پانزدهشت و با شکستهای پیاپی که از مسلمین میخورد و غالباً از جانی به جانی در حال فرار و گریز بود مکرر تدارك قوا میکرد و باقوای اعراب میبجنگید تا سال ۳۱ هجری و ۱۷ سال بعد از واقعه قادسیه این جنگ و گریز استمرار داشت بالاخره در اثنای تدارك صلحی که با اعراب میدید بعضی از رعایای او او را کشتند همانطور که دارای هخامنش را در موقعیکه اسکندر او را تعقیب میکرد يك نفر از

سردار های خائن وی او را کشت ۱

بکشته شدن یزدگرد استیلای عرب بر ممالک ایران تمام شد و طبرستان و گیلان در حوزه تصرف مسامین در نیا مد مگر بعد از دو قرن و در جهات دور دستی هم بعضی از امراء ایرانی قرن های

۲

زیادی ریاست مینمودند - عرب ها کشور های زیادی را با اسم دین فتح کردند برای فارسی ها چاره ای جز قبول دین اسلام نبود و پس از مسلمان شدن در شمار مسلمان های فاتح میآمدند و با سایر مسلمانان ها برادر بودند اعراب بنا بر پیروی از قواعد اسلامی و دستور صاحب شریعت و خلفاء راشدین با ممالک مفتوحه بانهایت عدل و مساوات رفتار میکردند و همین که مردمی در حوزه اسلام داخل میشدند هیچ عطف و اجباری تحمیل بر آنها نمیشد .

فارسی ها در فتح اسلامی خود را از فشار و تکلیف فوق الطاقه رؤسای دینی راحت یافتند و از پرداخت مالیات های سنگین هم که حکومت های جور و بیداد در اواخر عصر ساسانی بر آنها تحمیل نموده بودند معاف شده بودند .

۱ - چنین معروف است که یزدگرد سوم در هنگام فرار از جاو سپاه عرب بحال سرگردانی از لشکریان خویش جدا افتاده در خک مرو با آسیائی برای استراحت پناه برد و در آنجا بخواب رفت . آسیابان او را بطمع لباس های فاخرش که در برداشت کشت دو نفر سردار خائن داریوش سوم که او را بطمع پاداش از اسکندر مقدونی از پا در آوردند بسوس نام والی باختر بود و نبرزن نام والی گرگان (مترجم)

علاوه بر این دو موضوع هر يك از امر او رؤسایم که استعدادهای
لیاقتی داشتند و احتمال خطر یا خیانتی در باره آنها نمیرفت از
طرف ولایت و رؤسای مسلمانین با عمارت و ریاست برقرار میگشتند
دیامی ها که از لشکریان ایران بودند پس از واقعه قادسیه ضمیمه
لشکریان اسلام شدند و اسلام آوردند و در واقعه جلولابا به مسلمانین
کمک نمودند در کوفه متوطن گردیدند (ابی الفرخان) یکی از
بزرگان فارسی است که عرب را در فتح وی مدد نمود، بود و در
ری حکومت یافت مرزبان مرو که یزدگرد را راه نداده بود پس از
کشته شدن یزدگرد اموال او را برای امیر عربی که در آنجا بود فرستاد.
مسلمانین به فارسی هائی که بنفع آنها یا مخالفین جنگیده بودند
غنایم و افر میدادند عمر برای مرزبان در مدینه حقوق مستمری
قرار داد.

وقتی که مسلمانان به توجیه فتح شوش شدند یک سرکرده فارسی
که اسدش سیاه بود خود را معرفی کرد و گفت حاضر است خورد و
بستگانش مسلمان شوند مشروط بر اینکه برای آنها حقوقی قرار
دهند مثل بیشتر حقوقیکه بیک نفر عرب میدهند
ابوموسی اشعری بامر قضیه را نوشت عمر برای صد نفر از آنها
حقوق دوهزار نفر و برای زعمای آنها حقوق دوهزار و پانصد نفر را
قرار داد بعضی از شعرا در این معنی گفته اند.
لما رأی القاروق حسن بلائهم و کان بما یاتی من الامرا ابصرا

فن لهم الفین فرضاً و قدرأی ثلاثین فرض عنک و حمیرا
عربها بظاہرات فلاح و زارع کہ داخل جنگ نشده بودند مساعدت
میکردند و آنها را در پیشرفت امور زراعتی و فلاحتی تشویق می
نمودند (طبری) راجع بفارسیها میگوید بر مال و دارائی و بلدان
خود برگشتند بحالی بهتر از آنچه در عهد اکاسره بودند و هیچ
تغییر در وضع زندگانی آنها داده نشده بود جز اینکه مسامین
بوفای بعهد و پیمان خود بیشتر پایست بودند و رعایت عدل و
مساوات را بیشتر از عهد حکومت اکاسره میکردند و لذا مردم از
وضع زندگانی خود و سلوک دولته فانیچین کمالاً راضی و برخوردار
بودند.

فارسیها در دین خود آزادی کامل داشتند آتشکده ها
در هر جا که برپا بود مخصوصاً آتشکده های مقدس فارس بر و نق
خود باقی بودند مورخین مثل استخری و ابن هوقل حکایت کرده
اند که در فارس هیچ قریه نیست که در آن آتشکده نباشد اکثریت
اهالی بر دین قدیم نیاکانی خود با آزادی کامل باقی بودند زردشتی
های فارس با مسلمین هیچ تفاوت و اختلافی در مظاهر خود
نداشتند.

آتشکده ها از طرف حکام مسلمین حمایت میشد و هر
کس در صدد بی احترامی و یا تخریب آنها بر میآمد مجازات
سخت میدید.

از شماره زردشتی ها برای پذیرفتن دین اسلام روز بروز کاسته میشد و فوج فوج داخل دین اسلام می شدند تا جائی که عامل خراسان بعمر بن عبد العزیز خلیفه اموی نامه نوشت و از تنزل فاحش میزان جزیه شکایت نمود عمر در جواب او نوشت خداوند محمد را برای هدایت مردم فرستاد نه برای گرفتن مالیات باوجود این بسیاری بدین زردشتی باقی ماندند .

ختکوف مینویسد موقعیکه آغامحمد خان قاجار کرمان را محاصره نمود ۱۲ هزار خانوار زردشتی در کرمان بودند من این قضایا را تا حدی شرح و بسط دادم تا ثابت نمایم که فارسیها و عربها پس از فتح در زرد و خورد مستمر نبودند و اینکه عرب فارسیها را بنده خود قرار نداد بطوریکه بعض مورخین گمان کرده اند .

عربها حدود و طینت را خراب کردند و فارسیها خود را در جماعتی دیدند و وسیع تر از جماعات خودشان در ترویج علوم و آداب مشارکت نمودند و از سایر ممالک اسلامی جاو افتادند و بمنصب عالیه ارتقا یافتند - مثلاً - برامکه - در دولت خلفای عباسی مدیر و مدبر ممالکی بودند بزرگتر و وسیع تر از آنچه بوذرجمهر در زمان انوشیروان مدبر و مدیر آن بود . ۱۱

فصل دوم

لغت (واژه) فارسی در نو قرن اول

مبدا تاریخ آداب فارسی جدید از اواخر قرن سوم هجری است (چنانچه بیاید) دو موضوع در اینجا مورد نظر و پرسش است.

اول اینکه لغت فارسی در موقعیکه برخورد بهجوم عرب و فتح اسلامی نمود بچه حال بود.

دوم اینکه خود فارسیها در این واقعه ناگهانی معرض چه حوادثی واقع گردیده اند.

در پاسخ این دو پرسش واجب است که ما جامعه فارسی و لغت فارسی را از یکدیگر تفریق کنیم و راجع بهر کدام بحث جداگانه نماییم.

اما لغت فارسی بحث در آن از دو جهت است یکی از حیث اینکه آن لغتی است که وسیله مخاطبه و گفت و شنید است دیگری از حیث اینکه لغت علم و ادب است اما از وجه علم و ادب باید گفت که لغت فارسی يك حال وقفه و سکون متمادی بنود گرفت و در این لغت تألیف کتبی نشد مگر کمی آنهم در

دین و مذهب و ممکن است گفته شود که لغت عامی فارسی در مرز و
زمان بقدری بی نتیجه و زایش بود که تا مدت دو قرن بعد از ظهور
اسلام عقیم ماند پس کتبی که در عصر اسلامی تالیف شد و بمرور زمان
باقی ماند تجاوز از عصر مامونی نمیکند و بیشتر این کتب کتابهای
دینی است که زردشتی ها برای دفاع از آئین خود و ابقاء دین خود
آنها را تالیف نمودند و ذکر پاره از آنها را قبلاً نمودیم .

ولی برای لغت پهلوویه عملی است بزرگتر و آثاری است باقی
تروآن اینست که این لغت آداب ساسانیها و تاریخ آنها را حفظ
نمود همان تاریخ و آدابی که بعداً مصدر و منشأ ترجمه های عربی
شد و این همان لغتی است که بعد ها اساس آداب فارسی جدید
گردید رجال دین زردشت و مؤبدها و زراعت پیشه ها و دهاقین
در حفظ کتب بذل جد و جهد واقعی نمودند چنانچه ساسانیها هم در
عصر خود در حفظ کتب و آثار خویش توجه و عنایت خاصی
داشتند .

در ایران دو اقلیم ممتاز است که مهد و معدن آثار فارسی
است - فارس و خراسان - چنانچه طبرستان بمناسبت موقعیت
طبیعی خود و دارا بودن کوهها و دره ها و بیشه های انبوه تا مدت
طولانی استقلال حکومت فارسی را حفظ نمود و خلفای عرب
توانستند تسلط کاملی در آنجا پیدا کنند .

خراسان منبع شعر فارسی جدید است و فارس مهد شاعرنشاهی

قدیم فارسی . در کوههای مرتفع و قلاع طبیعی فارس جماعتی از زردشتیها پناهنده شدند و بدرس آداب قدیمی خود و حفظ کتب خود همت گماشتند و آنها را از دستبرد حوادث نگاهداشتند قلعه شیز در حدود ارجان (ارکان) مسکن مجوسپائی بود که بسر گذشت ایران و تاریخ عمومی این کشور اطلاعات مبسوطی داشتند در این (دژ) (قلعه شیز) صور پادشاهان و بزرگان ایران و تاریخ آنها ضبط بود . استخری ۱۲ و ابن حوقل ۱۳ اینطور گفته اند گفته مسعودی ۱۴ نیز آن را تأیید مینماید که میگوید - در استخر پیش يك خانواده بزرگ فارسی کتابی دیده است که مشتمل بر تمثال پادشاهان و ازمنه آنها و تاریخ آنها بوده است .

گفته ابن الذدیم ۱۵ هم در فهرست خود روایت میکند از ابی معشر ۱۶ که قدماء فرس بسیاری از کتب خود را در اصفهان در بنای عظیمی خزانه کرده بودند که تازمان ابو معشر باقی بوده ، و اینکه مردم بر این کتب اطلاع حاصل نمودند . باز ابن الذدیم میگوید که بعض از ذمه بمن خیر دادند که در سال ۳۵۰ بیکدسته از کتب زیادی برخوردار کرده است که راهی بمطالعه آنها نداشته . و آنچه را من خودم بچشم دیدم این است که ابوالفضل بن عمید ۱۷ در سال ۴۰ و خورده کتبی در اینجا فرستاد که از هم پاره و متلاشی شده بود و این کتب از اصفهان در پای دیوار شهر کشف شده بوده و تمام بزبان یونانی بوده است . الخ

در امثال قلعه شیر و اصفهان و در خانه خانواده‌های بزرگ
فارسی کتب قدیمی زیادی محفوظ بود که بعداً در ایام دولت عباسی
بزبان عربی ترجمه شد.

لغت فارسی در دیوان امور مالی اسلامی معمول و رواج بود
نا زمان خلافت عبد المک بن مروان که تبدیل به عربی شد لغت
تخاطب (زبان گفت و شنید) بدون شبهه زبان گفت و شنید در ایران
باقی مانده بخصوص در دهات و نواحی دوردست ما در ابتدای قرن
سوم می بینیم که این زبان ترقی کرده تا جائیکه زبان ادبی و ادبیات
شده زبان یکباره نمی میرد یکباره هم خلق نمیشود . علاوه بر اینکه
دلالتی در دست است که ثابت میکند در این فترت ۱۸ یعنی پیش از
عصر ادبی جدید زبان گفتگوی متداول بین اکثریت مردم همان زبان
فارسی بوده .

طبری مقامات زیادی از غناهای فارسی روایت نموده گفته
شده است که موقعیکه اسد بن عبدالله ۱۹ از جنک خول مراجعت
نمود کلمات بسیاری ببلاد عربی آورد با واردین از فرس که در لهجه
عربی تأثیرات زیادی نمود . مورخین روایت کرده اند که ابراهیم ام
عباسی ۲۰ موقعیکه ابا مسام خراسانی را برای انتشار دعوت عباسی
انتخاب نمود باو گفت . - اگر بتوانی که در خراسان یک عربی زبان
باقی نگذاری رفتار کن - و این دستور دلالت بر این دارد که زبان
عمومی آنجا فارسی بوده است .

بلکه بدیهی است که فارسیهائی که بعراق آورده شدند و اهتزاز با عرب نمودند همه فارسی زبان بودند .

فرستاده های عبدالملك بن مروان که نزد مختار بن ابو عبيده ثقفی و بلشکر گاه ۲۱ ابن اشتر آمدند در حالیکه اکثریت یاوران او از موالی بودند يك کلمه لغت عربی نشنیدند و همه فارسی زبان بودند عبدالله بن زیاد که یکی از امراء عرب بود لکنت فارسی داشت (از شوهر مادرش یاد گرفته بود) فارسیهائی که آشنای بزبان عرب بودند از لغت فارسی و آنچه فارسی چاره نداشتند .

جاحظ روایت کرده است که حجاج بيك کرايه کش فارسی (نخاس) گفت آیا مالهای معيوب لشکریان سلطان را خریداری میکنی ؟ نخاس گفت : شریکاتنا فی اهو ازها و شریکاتنا فی مدائننا و کما تجئی نکون) .

حجاج گفت - ساکت شو این چیست که میگویی ؟ بعضی از اشخاص که معتاد باین خطاها و جمله های بی سروته و غلط عربی بودند و مطلب را میفهمیدند . گفتند ، این شخص میگوید ، شرکاؤنا بالاهواز والمدائن یبعثون الینا بهذه الدواب فنحزنیعها علی وجوهها ابو مسلم خراسانی با آن فصاحت معروف خود که رؤبة بن عجاج درباره اش میگوید . هیچ عجمی فصیح تر از او ندیدم نهی توانست ؛ طبق بقاف بکند ۲۳ بابك خرمی چنانکه صاحب نهرست میگوید بزبانش تعقید فارسی داشت . ۲۴

جاحظ روایت کرده است که لغت اهل بصره بلکه لغت اهل مدینه در ایام او بیشتر کلمات فارسی بوده و دلالت دارد بر بقاء زبان فارسی و تأثیرات بعید و عمیق این زمان : باز جاحظ روایت میکند که از خادمش پرسید ، بسوی کی این غلام فرستاده شد ؟ گفت بسوی اصحاب سند نعال یعنی نعال سند و امثال اینها در کتب ادب زیاد است و نیز جاحظ در کتاب بخلاء جمله های فارسی زیادی آورده .

از این جهات بود که از ایام ابی حنیفه امام اعظم نزاعی در گیر شد که آیا قرائت قرآن بفارسی جایز است یا نه ؟ و (به افرید) فارسی که در عصر طلوع ابو مسلم خراسانی دعوت نبوت نمود و قتیکه خواست برای پیروان خود کتابی درست کند بزبان فارسی آورد . و من حاجتی ندارم که آنچه را بلغت عربی از زبان فارسی داخل شده است بیان کنم بخصوص در اسماء علوم و اثاث زیرا کتب لغت این حاجت را روا نموده است بلکه بعضی از شعرا را می بینیم که در شعر خود ذکر الفاظ فارسی کرده اند جاحظ بعضی از آنها را ذکر نموده و در شعر عمانی که هرون الرشید را مدح کرده لغت فارسی زیاد است .

فصل سوم

فارس در دولت و جماعت

جامعه اسلامی

اسلامیت فارسینهارا بجامعه عربی مخلوط نمود، قبائل عرب - در اقطار و نواحی فارس منتشر شدند و فارسینهار در بلاد عرب یا بعنوان امارت یا مهاجرت برای طلب معاش یا فرا گرفتن علم یا بدست آوردن جاه و منصب منتقل گردیدند.

بنا بر این شهر مدینه با دوری مسافت مرکز آمد و رفت پارسیها شد و در همین مرکز اسلامی بود که بندهت فارسینها عمر خلیفه دوم و سعید بن عثمان بن عفان کشته شدند. و چقدر سریع نبود که فارسینها زبان عربی را آموختند و با عربها در علوم اسلامی مشارکت نمودند ولی حال اجتماعی فارسیها پیش از قیام دولت عباسی و بعد از آن نهایت اختلاف را داشت.

دولت اموی عربی خالص بود و کمتر اتفاق می افتاد که افراد کمی غیر از عرب بدرجات عالی از تقاضا یابند. این تبعیض و امتیاز سنت اسلامی نبود و اعتقاد دستوری به برتری عرب بر غیر عرب نداده بود. ولی امویها پیش رفت خود و بقاء ریاستت و سیاست خود را

اینطور مشخص داده بودند که تعصبات عهد جاهلیت عرب را که اسلام القا نموده بود تجدید نمایند و عرب را بر غیر عرب ترجیح دهند عرب‌ها هم چون خود را دینا دین و اصحاب دولت میدانستند و میدیدند که بدست آنها و فداکاری آنها اقامه ملك و دولت و اشاعه دین اسلام شد است خود را سزاوارتر بر ریاست و اولی بشرافت میدانستند و همان خصلت‌های تعصب آمیز عربی که اقتضای آن به نسبت در عهد جاهلیت بود با ترویجی که خلفای اموی در این گونه احساسات می‌بودند در جامعه عربی تجدید شده بود. فارسیها بر این اوضاع بچشم خشم و کینه نگاه میکردند.

ولی از دهشت و هیمنه فتوحات اسلامی بهوش نیامده بودند و در حال وحشت و دهشت میزیستند و بعلاوه در دولت اموی فارسیها برای خود تکیه گاه ثابت و محکمی نداشتند و در جامعه عربی بطوری همزوج شده بودند که مخالفت با عرب را خارج از حدود امکان میدیدند و در دوره بنی مروان که شاخه‌ای از بنی امیه بودند مقدمه شورش و انقلاب شروع شد فارسیهای کینه جو و خشمگین که تعصبی هم از آل علی داشتند همینکه دیدند موقع انتقام رسیده دست بکار شدند پیاری مختار بن ابو عبیده و ابن اشتر و عبدالرحمن بن اشعث که از زعمای انقلاب برضد مروانیا بودند برخواستند و آتش انقلاب را مشتعل ساختند.

لشکریان مختار جز معدودی که عرب بودند بقیه از وهالی

تشکیل یافته بود عربها بهمین سبب از مختار روگردان شدند و بر او عتاب کردند که چرا بکمک بندگان میخواهد آزادگان را پامال کند.

وقتی که فرستادگان عبد الملك مروان بلشکر گاه ابراهیم بن اشتر آمدند و یاوران او را از موالی دیدند از روی سخریه و استهزا باو گفتند - آبا با اینها آمده‌ای که با لشکر شام جنک کنی: جواب داد اینها نیستند جز بزرك زادگان فارس.

هر گاه بخاطر بیاوریم که لشکریان مختار اول کسانی بودند که برای انتقام خون حسین بن علی علیه السلام و کشتن کشندگان آن حضرت قیام کردند یکی از جهات و اسبابی را که باعث جمع بین مذهب تشیع و زرتسیها شده است می‌شناسیم و می‌فهمیم که از چه زمان دیری این تخم افشانده شده است.

نوبت دعوت عباسی در رسید مسائل مهیا بود که فارسی بیکدست انتقام خود را از ستمکاری های دوره اوی بگیرد و بدست دیگر مقام و منزات خود را در امت اسلامی استوار سازد این بود که رسلک خالص ترین دعاء و مبارزین دولت عباسی در آمدن و اساس چنان دولت ضحیمی که متجاوز از ۵ قرن در دنیا دوام کرد و درخشان ترین دوره حکومت اسلامی است ریختند مهندس و معمار چنین بنائی فارسی ها یعنی ایرانی ها بودند.

نصربن سیار که یکی از حکام دوره بنی مروان در خراسان بود

و مخاطرات این دعوت را بر عرب میدید در نامه که بخلیفه مروان بن
نوشت از آنجمله نوشت.

فضری عن رحالك ثم قولى على الاسلام والعرب السلام

دعوت عباسی مخلوطی بود از دین و عصیت فارسی ابو مسلم
زعیم این دعوت مردی بود فارسی و مسلم و عبور و با ایمان بملاحظه
او بسیاری از دهاتین فرس قبول دین اسلام نمودند (به افرید)
فارسی را که دعوت پیغمبری داشت از میان برداشت و نیز شیخی
زردشتی را که قیام وطنی نموده بود ابو مسلم او را منصرف ساخت
و داخل حوزه اسلام نمود و مقام ریاست احراز کرد.

بمورد نبود که خراسانی ها را در دعوت عباسی (کافر کوپ)
گفتند بعض از شعرا باین مناسبت گفته است.

وولهنی وقع الاسنة و الفنا و کافر کویات لها عجر تقد
بایدی رجال ما کلامی کلامهم پسموننی مردا (۱) و ما ناوا المرد
بهر صورت گمان نمیکنم ابو ریحان بیرونی در این عقیده
خطا رفته باشد که دولت عباسی را (دولت خراسانی شرقی)
نامیده است. ۲۵

دعوت عباسی و قیام این دولت و دنباله آن در دولت اسلامی
نتایج و ثمرات زیادی داد و مقصود ما در اینجا همان ثمرات و نتایجی
است که راجع و مخصوص پیارسی هاست.

آرزو های دیرینه که فارسی ها در دل داشتند بتأسیس دولت عباسی بر آورده شد مقام شامخی در این دولت برای خود استوار و یا بر جا ساختند با عرب طوری آمیختند و درهم شدند که امتیاز آنها غیر ممکن بود و خلاصه اینکه فارسیها بطوری در این انقلاب احراز موفقیت حاصل کردند که چند نفر ب فکر دعوی نبوت و دین سازی افتادند از آن جمله (به آفرید) نامبرده سابق بود که از فرصت استفاده کرد دینی نزدیک بدین زردشت وضع نمود و قتیکه ابو مسلم کتاب او را دید از قدرت فکر و قریحه به آفرید در عجب شد و برای اینکه دو جنب فتنه و فسادى نشود به آفرید را کشت^{٢٦} نارسى ها در نبوغ و شخصیت ابو مسلم در حال خیرت و شگفت بودند و برای او مقامى بالاتر از مقام يك بشر عادى تصور میکنند وقتى که ابو مسلم بدست منصور خایفه عباسى کشته شد فارسیها مرگ او را انکار کردند و گفتند غیبت نموده و بزودی بعنوان مهدویت ظهور خواهد نمود .

بعضی از فارسیها در باره او چنین عقیده داشتند که ابو مسلم بیغمبری بود که زردشت او را بجهانیان مبعوث نموده بود و یکنفر داعیه فارسى در بلاد ترك که نامش اسحاق تركى بود مردم را به نبوت ابو مسلم دعوت مینمود^{٢٧} .

يكى از دوستان ابو مسلم هوسوم به (شنباد) قیام دیگری بنام او نمود و گفت ابو مسلم بدورت کبوتر سفیدی پرواز نموده و

پنهان شده پس از آن اعلام نمود که برای انتقام از خون ابر مسلم خواهد رفت و کعبه را خراب خواهد نمود .

قریب صد هزار نفر در اطراف سنباد جمع شدند ولی شورش و هیجان او زود خاموش گردید . ۲۸

در دنباله این انقلابات شورش های دیگری ظهور نمود مؤسسين و بانیان آن انقلابها بترتیب (یوسف البرم و مقنع خراسانی ۲۹ علی مزدك و بابك خرمی) بودند و اکثر این فتنه ها و انقلابات زائیده از نام و مقام ابو مسام بود . پس از آن قرامطه پیدا شدند و کارهای آنها در طول خلافت بنی عباس صفحاتی از تاریخ را اشغال نموده از جمله قرامطه ابی زکریا بود . از آن کسی که در ضمن احکامش دستور داد بود هر دستی که آتش را خاموش کند محکوم بدبیدن است ۳۰ و هر کس بدهان خود خاموش کند باید زبانش را برید و این بیانات از اثر دین زردشتی است - اینها مظاهر و ظواهریست که هر يك محتاج بشرح و استقصاست و هر کدام آثار و دلایل روشنی است که عصبیت دینی و نژادی و قومی در نفوس فارسی ها باقی بوده و آتش استقلال طلبی در دل های آنها مشتعل بوده است . اینها واقعاتی بود که در فارسی یکی پس از دیگری پیدا میشد و اما اثر فارسی ها هر مرکز و پایتخت اسلامی یعنی بغداد از اینقرار بود که فارسیها در احراز مقام و منصب بر عرب مقدم بودند و از بدایت قیام دولت عباسی این اصل در دربار خلفا کاملاً رعایت میشد و خلفای اولیه

عباسی بنظر دیگری بنارسی ها نگاه میکردند تقوق و پیش دستی فارسی بر عرب در اختلاف بین امین و مأمون به نهایت رشد و کمال رسید مأمون خلیفه عباسی زمانیکه در مرو میزیست بیشتر يك نفر خلیفه فارسی بود تا عربی فارسی ها او را بر ضد برادرش امین که هتکی بكمك اعراب بود مساعدت نمودند و بر تخت خلافت نشاندند.

روایت شده است که اول شعر فارسی که در مدح مأمون بنظم در آمد در این موقع بود اوقتی که، مأمون بر امین غلبه یافت در حقیقت غلبه فارس بر عرب تمام شد در نتیجه این غلبه فارسیها در دربار خلفا استیلای کامل یافتند نازمان خلیفه مهتصم که امرا و اعیان درباری را از ترکها انتخاب نمود ولی این ترك بازی زود خاتمه یافت دوباره ثوبت فارسی رسید و دولت بنی نوبه (دیالمه) که فارسی خالص بود تأسیس گردید و حتی بغداد مرکز خلافت اسلامی را تحت استیلای خود قرار دادند تا ثوبت بترکان ساجوقی رسید. فارسیها اساس دولت خلافت بنی عباس را بر قواعد دولت ساسانی گذاشتند خلفا در لباس و مسکن و طعام و شراب تقاید فارسیها را مینمودند منصور دوانقی امر داد که در دربارش شبکلاه فارسی بسر بگذارند این خلیفه و جانشینان او زیور آلات زرین را با سلوب فارسیها انتخاب کردند.

از سکه های متوکل خلیفه عباسی که از مستبرد زمانه باقی

این خلیفه را بلباس وزی کامل فارسی نشان میدهند. همین خلیفه در این موضوع کلمات جامعی گفته است. وقتیکه اراده نمود سال هلالی را اصلاح کند و عید نوروز را در محل خود از سال قرار دهد. مؤبد را طلبید که از او در این باب مشورت کند و کمک بخواهد. متوکل گفت - دقت و کنجکاوی زیادی در اینخصوص شده و من نمیخواهم از رسوم فارسی تجاوز کنم « بعد رای مؤبد را در اصلاح سؤال نمود.

از جمله آثار این اختلاط و کشف کشف ظهور شعوبه است از فارسی و غیر فارسی و اینها کسانی هستند که دعوی عرب را که فضیلت بر غیر عرب دارند دردمیکردند و شعوبها باین هم قناعت نمودند که با عرب مساوی باشند بلکه این جنل و زرد و خوردمه مادی بود که نژاد غیر عرب بر عرب فضیلت دارد. گاهی شعوبها غیر از فارسیها بودند و گاهی فارسیها در مقام کمک عربها بر میآمدند ولی عمده و معظم نزاع بین عرب بود و فارس هر دو طایفه تا حد امکان و قدرت قولاً و عملاً و کتباً برای منظور خود و شکست دادن طرف اهتمام کامل نمودند و پافشاری را برای کرسی نشانیدن جرف و دلائل خود بنهایت رسانیدند.

این دو میلی که باهم اختلاط نمودند و بر سر آقایی و بزرگواری به نزاع و جدال برخواستند يك امر طبیعی است.

منازعه بین عدنانیها و قحطانیها و کشمکش آنها با یکدیگر از کشمکش بین فارس و عرب شدیدتر و باقتال و کینههای موروثی

نزدیک تر بود و در اینجا مجالی برای این گفتگو نیست .
اعلان شعوبی فارسی بطوریکه ابن الذمیم در نهرست خود
میگوید . در خزانه بیت الحکمه در ایام خلیفه هرون الرشید و مأمون
شغل نساجی داشت کتابی بنام (المیدان) نوشت که اصول آن
ذکر صفات و عادات زشت عرب و توحش آنان و بدی های آنها بود
سهل بن هرون صاحب الحکمة بالعکس نسبت بعرب تعصب
شدیدی داشت و رساله در بخل نوشت و گویا مقصود او ذکر وجود
و سخاوت عرب بود که عمده مفاخر عرب است .

سعید بن حمید بن بختکان که از نزدیکان دربار خلفا بود
باکی از این نداشت که کتابی بنویسد و اسم آنرا (فضل عجم بر عرب)
بگذارد . نظیر و اشباه اینها خیلی زیاد است که ما از ذکر آنها
خودداری میکنیم . این نزاع که جنگ با تلم باشد در عصرهای طولانی
استمرار داشت که ما را مجالی برای تشریح آن نیست ولی سزاوار
است گفته شود که سینه های مردم برای نگهداری و نقش این
نزاع و جدال مهیا و آماده بود و احدی برای این سبب مورد تعقیب
و آزار قرار نگرفت .

اثر فارسیها در آداب

عربی

پس از تمام اینمطالب از خود میپرسیم سؤالی را که جواب آن نتیجه تمام آن چیزهائی است که قبلا گفته ایم . آیا چیست اثر فارسی در آداب عربی .

هر زمان که مردم از نزاع بین فارس و عرب صحبتی بهارند این نزاع برای ما همه چیز را شرح میدهد متنازعین فارسی و عرب یا از رؤسا و اطرافى های آنها بودند یا از جاء طلبانی که برای مقام و منصب میکوشیدند اما دانشمندان چنانچه داب و خوی آنهاست در هر زمان و مکان کار میکنند و صنای آنها شنیده نمی شود و اینها همان کسانی هستند که لغت عربی را در علوم و فنون مختلفه ثروتمند و بی نیاز کردند .

فارسیهای نجیب و بزرگ نژاد برای حمل امانت علمی از بدو دوره خلافت اموی پیش قدم شدند و شروع به کار کردند بی سروصدا و ملایم بجمع آوری فنون و علوم پرداختند ناگهان آنها را دیدند که در تمام فنون پیش آهنگ و پیش قدم هستند: در تفسیر در حدیث در فقه و حتی در علوم عربی از نحو و صرف و عروض و آداب عربی از شعر و نثر و قدیم و جدید این دسته از علماء کاری

بموضوع عربی و عجمی و آریائی و سامی نداشتند بلکه از خوض در این مطالب دوری مینمودند و کنار میرفتند و مقصد اصلی آنها هدف واقعی آنان نصرت دین و تعمیم و اشاعهٔ دین و معارف بود کافی است برای ما که ذکر کنیم امثال حسن بصری و بخاری و مسلم و امام ابی حنیفه و محمد بن جریر طبری و ابن قتیبه و ابن فارس را .

حتی همان متعصبین هم عربی را زبان خود قرار دادند و عدول از آن نکردند و آنرا موضع نزاع قرار ندادند و حقایق است که کراهت و تنفر آنها نسبت بعرب کراهت و نفرت از زبان عرب نبود و صادق ترین شاهد بر این مطالب ابو عیبه لغوی است . این شخص از شعوبیه است و تعصب زیادی بر عرب دارد و اصل او یهودی فارسی است و ما میدانیم که همین شخص در تالیفات لغات عربی و حفظ آنها و روایت آداب آنها چه بذل جهد و عنایتی نمود و از جمله این آداب کتاب اوست در مثالب عرب .

فارسیهها دست دیگری در آداب عربی دارند و آن ترجمه ذخائر و مفاخر لغات و آداب خصوصی قومی آنهاست بزبان عربی ترجمه شخص حاذق و مطلع که عربی را بدل از زبان فارسی گرفته و شاید تعصب نژادی آنها را وادار باین ترجمه ها کرده که خواسته اند آثار خود را از فساد و فراهوشی و از بین رفتن حفظ نمایند و مفاخر نژادی و اصالت قومی و حضارت و مدنیت باستانی اجدادی

خود را بيك زبان زنده معمول و رواجی ترجمه کنند كه الی الابد باقی باشد .

شروع باین ترجمه ها بطوریکه مژنون است از ایام خایفه هشام بن عبد الملك بود كه جمله بن سالم نویسنده هشام كتاب (سیر ملوك الفرس) را ترجمه كرد . پس از آن نوبت بقائد مترجمین ابن مقفع و عبد الحمید بن ابان و آل نوبخت رسید و صاحب كتاب (الفهرست) چهارده نفر مترجم را غیر از ابن مقفع و خاندان نوبخت ذكر نموده . ٣٢

كتیبكه از فارسی بعربی ترجمه شده است ٣ قسم است .

١ - كتیبی در حكمت ، و ابن قسمت خیای مهم نیست زیرا این فلسفه یونان است كه از طریق فارسی وارد شده و عربا از مصادری بهتر از فارسی بدست آورده اند .

٢ - كتیبی است در قصص و تاریخ مثل كتاب (خدای نامه) یا سیر الملوك و كتاب التاج در سیره انوشیروان كه هر دورا ابن مقفع ترجمه کرده است و سیره اردشیر و سیره انوشیروان كه ابان لاحقی آنها را ترجمه نموده و بعض آنها از سجلات رسمی فارسی گرفته شده است و این كتب اثر زیادی در كتب تاریخ عربی دارد و اصول هر چه در كتب عربی است از تاریخ فرس و داستانهای فارسی همه این كتابها هستند .

مثلا اخبار ساسانی ها در كتاب طبری ما خود از همان كتب

است . پس جدید این کتب عربی که از مصادر فارسی ترجمه شده است همه مقارن یکدیگرند و با اختلافی که در مصادر دارند بطوری در بیان سرگذشت ها و قضایای تاریخی متفقند که گویا از يك مصدر و يك منشاء گرفته شده اند .

۳ - کتب پندیات و آداب و سیاست و هر چه اتصال باینها دارد مثل عهد (اردشیر بابکان) پسرش شاپور و عهد انوشیروان پسرش هرمز و جواب هرمز به انوشیروان و نامه کسرا بزما و دهاقین و کتاب (زادان فرخ) در تأدیب پسرش و آئین نامه که ابن مقفع آنرا ترجمه کرده است .

این کتب زبان عربی را مخزن ثروت های بی پایانی از حکمت اخلاقیه و اقوال مأثورہ نمود و از کتب ابن مقفع چون گیاه و دمنه و ادب کبیر و ادب صغیر و تیمیه این مطلب هویدا و آشکار است و این چند کتاب از اصول کتب اخلاقی عربی است که بعداً تألیف شده است و از این نوع است کتبی که معروف است باسم محاسن (خوبیها) یا محاسن و مساوی (خوبی ها و بدی ها) مثل محاسن عمر بن فرخان طبری (در عصر مأمون) و محاسن منسوب به ابن قتیبه و محاسن و مساوی متعلق به بیهقی و محاسن و اصداد جاحظ این کتب بزبان پهلوی نظامی دارد که حتی در عصر اسلامی تألیف شده و معروف است باسم شاید نشاید یا (شایسته و نشایسته) یعنی لایق و غیر لایق .

کتاب تاریخ و اخلاق و ادب فارسی که بعربی ترجمه شده است اثر بزرگی در ادب عربی بمعنی اخص دارد یعنی همان فصاحت و بلاغتی که در اصل فارسی بوده در ترجمه بعربی ظهور نموده است نظماً و نثراً کلام عربی را فصیح و بایغ نموده .

این اسلوب سهل و ساده را عبدالحمید وضع نموده و ابن متفیع دنباله آنرا گرفت و اسلوبهای فارسی را کاملاً در ترجمه عربی رعایت نمود و زبان عرب را رشد بلاغت داد .

ابوهلال عسکری در صناعتین که احتیاج نموده است (بلاغت رجوع بمعانی دارد) ذکر نموده است آن کسانی که میشناختند لغات غیر عربی را بلاغت آن لغات را در کتابت عربی نقل نمودند .

عبد الحمید ر امثال قرار داد . که بر عربی لباس بلاغت فارسی پوشانیده و آثار فارسی را در دواوین و نظام و دناتر فراموش نکرده است کسیکه مطالع بر کتاب وزرا و کتاب جهشیاری باشد مسبوق میشود که قوانین فرس در کتابت نزد نویسندگان عربی معروف بوده است .

امردیگری که راجع به شعر است شعر مزدوج است که ابان بن عبد الحمید کتاب کایله و دمنه و غیر آن را بشعر مزدوج (مثنوی) بنظم در آورده شعرای فارسی بعداً هر گونه حکایات و داستانهای را که بشعر در آورده اند از نوع مثنوی بوده .

(فاعل هذا النوع من اثر الفرس فی اللغة العربیه ایضاً علی

قله معرفتنا بحال الشعر عند الفرس قبل الاسلام).
شاهد همین نوع شعر نیز از اثر ادبیات فارسی باشد که
دراغات عربی وارد شده زیرا ما اطلاع درستی باوضاع شعر فارسی
پیش از عهد اسلامی نداریم.



فصل چهارم

استقلال ایران از خلافت



۱ - هر اندازه آراء و مآخذهای در تاریخ ظهور آداب فارسی جدید ذکر شده است ولی مورخ میتواند منشأ بروز آنرا از اواخر قرن سوم هجری بدانند زیرا بروز و ظهور این آداب دنباله زمزمه‌هائی است که از گوشه و کنارهای ایران بلند شده و فرصتی بدست ایرانیها آمده بود که بتوانند آرزوی دیرینه خود را عملی کنند گویندگان و نویسندگان نواها و زمزمه‌های خود را بلباس مدح و ثنا بگوش امرابزرگان ایرانی برسانند و با آنها گوشزد نمایند که انتهاز فرصتی کنند آثار ادبی نیاکانی خود را تازه و زنده نمایند .

امردیگری که نظر مورخ آداب فارسی را جاب میکند این است که ظهور این آداب و نغمه‌ها در بلاد دور دست از مرکز خلافت و اقطار عرب نشین بوده است همچنین میبینیم که امارات مستقله از جاهای دور از مرکز خلافت اسلامی شروع شده با اینکه فارس مهد دولت شاهنشاهی ایران بوده ولی بواسطه نزدیکی بیغداد و عراق عرب نمی توانسته خود را از سلطه ادبی و سیاسی عربی خارج نماید این شرایطت نصیب خراسان و

ماوراءالنهر گردیده که از اقطار دور دست مرکز خلافت برده و در همین نواحی بود که دولت سامانیه اول دولت بزرگ فارسی در عصر اسلامی بنای ظهور گذار و در بار این سلسله ایرانی نژاد مبعث ادب جدید فارسی گردید. ابو احمد کاتب نویسنده امیر اسماعیل بن احمد سامانی می گوید .

لا تعجبن لعراقی رایت له بحرأمن العام او کنزأمن الادب
واعجب لمن ببلاد الجهل منشؤه ان كان یفرق بین الرأس والذنب
مقصودش از بلاد جهل ماوراءالنهر و جهات خراسان است .

ب - دو لیکه تا حمله و هجوم مغول بر ایران استیلا یافتند .

مأمون خلیفه عباسی طاهر بن حسین را در خراسان حکومت داد و حکومت آن بلاد را در خاندان طاهر موروثی کرد مدت پنجاه سال تا ۲۵۹ طاهریها حکومت داشتند ولی حوزه حکمرانی آنها کوچک و مدت حکومت آنها هم کوتاه بود و هنوز اسبابی آماده نبود که ادب فارسی بتواند بروز و ظهور نماید ۳۳

بنو طاهر در تقرب بخلیفه و دوستداری عرب بحد مبالغه رفتند با آثار فارسی و آداب فارسی توجه و عنایتی نمی نمودند بلکه احتراز از آن میکردند .

روایت شده است که مردی کتابی را در نیشابور بعد از الله بن

طاهر اهدا نمود عبدالله پرسید این چیست؟ گفت قصه (وامق و عزرا) است که بعضی از حکما برای کسرا انوشیروان تألیف نموده اند امیر گفت - ما قومی قرآن خوانیم و بجز قرآن و حدیث چیزی دیگری حاجت نداریم ما را چکار است بکنی که مجوس ها تألیف کرده اند پس امر داد که آن کتاب را بآب انداختند و هم فرمان داد هر کتابی که در حوزه حکمرانی او بزبان مجوسی است بسوزانند .
عرفی از آل طاهر میگوید - این خانواده، عین، بلاغت فارسی نداشتند .

در سال ۲۴۷ هجری، همان سالی که متوکل اول قتل از خلفای عباسی کشته شد یعقوب بن لیث صفار در ایران ظهور کرد و لشکر خلیفه را منهزم ساخت بطوریکه نظام الملک روایت کرده است یعقوب شیعی مذهبی بود و در قیام برضد خلیفه عباسی میگفت - اراده دارد خلیفه را از خلافت اسلامی خلع کند .

پس از یعقوب برادرش عمرو جانشین او شد معتمد خلیفه عباسی بدستگیری سامانیها عمرو را مغلوب ساختند و دولت صفاری ها منقرض گردید . ۱

فارسیها یعقوب را يك قهرمان فارسی نژاد میدانند زیرا اول کسی است که در مقابل خلافت قیام کرد و شورش ضد عرب را بر

۱ = امارت یعقوب لیث بر سیستان در سال ۲۴۷ هجری است

و او این شاعر فارسی که یعقوب را مدح نمود محمد بن وسیف است

پا نمود و بیش از چهل سال خانواده او حکومت کردند و نیز اول شعر فارسی را به پسر یعقوب که کودک بزرده است نسبت داده‌اند و سزاوار این است که بگوئیم پس از انقلاب یعقوب رخنه عظیمی در خلافت عربی راه یافت و دیگر نتوانستند در ایران سلطه و تدار خود را مستقر سازند.

ولی اولین دولت فارسی بزرگ که اثر عمیعی در ادب فارسی دارد آن دولت سامانی است.

نژاد سامانیها بهرام چویننه سپه سالار شهیر فارسی که بر خسرو پرویز طغیان نمود منتهی میگردد و ابوریحان بیرونی این نسبت را تأیید نموده آداب فارسی با ترقیات و پیشرفت دولت سامانی پیش رفت راه ترقی بهمورد و در همان اوانیکه بنو سامان در خراسان و ماوراءالنهر استیلا داشتند از گوشه دیگر کشور ایران خانواده دیگری بنام آل بویه قدم بعرصه ظهور گذاردند این خانواده نسبت خود را بهرام گور پادشاه ساسانی میرساند ترقی و استیلای آنها بجائی رسید که در سال ۳۲۴ بر بنیاد تسلط یابند و خلفای وقت را تحت استیلای خود گرفتند امور این سلسله نیز برای اختلافات داخلی بضع و سستی کشید تا تربت بفرزورها و بعد بسلاجوقی ها رسید.

دوات سبکتکین در غزنین تأسیس و بر سلسله سامانی ها که از خدمتگذاری آنها بتمام و مرتبه سالاری و فرماندهی رسیده

بودند شایه یافتند و آنها را از پا در آوردند .

بدیع الزمان همدانی در این معنی گفته است :

اوقات شمس محمود عالی النجم سامان

سبکتکین از نژاد ترك است و نسبتی بنژاد ایرانی ندارد ولی خاندان او و مخصوصاً پسرش سلطان محمود کاملاً رنگ فارسی بخود گرفتند و آداب فارسی در عصر محمودی باوج ترقی و کمال رسید . سلسله سلجوقی روی کار آمدند بر تمام ایران استیلا یافتند و بر بتایای خانواده های سلاطین ما قبل خود خاتمه دادند . دولت های دیگری در خلال اواخر دوره سلاجقه و بعد از آنها تشکیل یافت چون دولت زیاریه در طبرستان که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر و پسرش منوچهر فلك المعالی و نسیره اش کیکاوس عنصر المعالی از این خاندانند و چون دولت خوارزم کوچک که سلطان محمود آنها را منقرض ساخت و ملوک خوارزم بزرگ که یک قرن و نیم در ایران سلطنت کردند و باعث بر هجوم تاتاریها شدند و چون دولت غوریه که بر افغانستان استیلا یافتند و غزنویها را منقرض نمودند .

اینها دوالی هستند که از قرن چهارم هجری تا حمله و هجوم مغول هریک بنوبت خود در ایران سلطنت نمودند ولی هیچیک از آنها نتوانستند در ایرانیکه بحدود طبیعی محدود باشد سلطنت خود را بسط و توسعه دهند جز دو دولت غزنوی و سلجوقی و

بالاخص دولت سلجوقی که ایران را بعد طبیعی رسانیدند و چندین قرن بر آن حکومت کردند و از میان انقلابات بزرگ فارسی دایلی نیست که فارسیها از حکمرانی این دو دولت ناراضی باشند و برای خلاصی خود شورش کرده باشند و این مسئله ایست سزاوار دقت که رأی اشخاصی را که هر شورشی را در فارس تفسیر بتعصبات فارسی میکنند تغییر میدهد .

و اینک بر میگردیم بتاریخ ادب فارسی و مراقبت خواهیم نمود که آداب فارسی منشأش کجاست و از بدو ظهور تا عصر مغول چه تطوراتی بر او حادث گردیده و برای آداب فارسی پس از مغول مقاله دیگری ترتیب خواهیم داد .



فصل پنجم



ادب فارسی جدید: نشو و نماى آن: رشد و باليدن آن
خاصه ائسى و اتصال آن بزبان عربى از شعر فارسى قبل از اسلام چيزى نهمى
دانيم تا حدى كه گمان ميرود فارسى بهره مهمى از شعر نداشته
ويك مناسب و احتمالى بوض مورخين فارسى او اين شعر فارسى را
بهرام گور نسبت داده اند و گفته اند كه او در هنگاميكه در حيره
بوده شعر را از عرب ياد گرفته بوده. محمد عوفى در ابواب الالباب
و شمس قيس رازى در كتاب المعجم اين مطالب را ذكر نموده اند
ديگرى از متأخرين ذكر کرده است كه در بعضى از كتب ديده كه
علمائى عصر بهرام از او عيى نگرفتند جز شاعرى او و نيز گفته اند
كه آذرباد بن زرادستان حكيم در نصيحت دادن بهرام گور مبالغه
نمود و باو پيشنهاده كرد كه شاعرى شان پادشاهان نيست و سزاران
است كه از اين كار كناره گيرى كند گوينده ميگويد كه بهرام
از اين نصايح متنبيه گرديد علاوه بر اينكه خودش ترك شعر و شاعرى
را كرد فرزندان و نزديكان خود را هم از اينكار منع نمود. سپس
گوينده ميگريد - از اين سبب بود كه مديح و اغاني بارها در

بیشگاه خسرو پرویز ۵۴۴ مثنوی بوده و نظم نداشته .

ابن قتیبه میگوید - عرب اشعاری مخصوص بخود دارد که غیر از عرب مشارکتی در آن نکرده از حیث اوزان و قوافی و تشبیه و وصف دیار و آزار و جبال و رمال و صحرا ها و بادیه ها و سیرشب و کواکب و اشعار عجم یعنی غیر عرب در مطلق کلام مثنوی بوده و قتیبه که سایر مال از اشعار عرب اطلاع حاصل نموده و بآن مأنوس گردیدند مثل فارسیها تکلف و زحمت اشعاری شبیه با اشعار عرب بهمان شیوه و اسلوب سرودند اینها عتبه ایست که تاکنون در اینخصوص اظهار شده و چه بسا در آینده این رأی تغییر کند و دلائلی از وجود اشعار فارسی قبل از اسلام بدست بیاید .

اما در عصر اسلامی تردیدی نیست که قبل از دولت ساسانی ۲۶۶ - ۳۸۹ شاعری فارسی زبان نبوده با وجود این در کتب ادبیات فارسی روایاتی از ذکر شعر قبل از عهد ساسانی نیز شده است .

محمد عوفی در اینباب بیانی دارد که ذکر میشود او میگوید - چون آفتاب مات حقیقه بر کشر عجم تابد فارسی هائی که صاحب قریحه و طبع لطیفه بودند بهجاورت و دوانست عربها از انواع و اقسام شعر اطلاع حاصل کرده از فضایی عرب امتیاس نمودند و بر دقائق بحور و دوائر مطلع گردیدند وزن و قافیه و ردف و روی و ابضا و اسناد و ارکان و فواصل را یاد گرفتند از همان تار و پود اشعار خوب و باندی ساختند و عهد عوفی پس از

این بیان چهار شعر بشاعری عباس نام نسبت میدهد که در مدح
مأمون خایفه عباسی در مرو در سال ۱۹۳ سروده است .

کس بر این منوال پیش از من چنین شعری نگفت

مرزبان پارسی راهست تا این نوع بین

لیک از آن گفتم من این مدحت تو را نا این لغت

گیرد از مدح و ثنای حضرت توزیب وزین

مأمون هزار دینار بشاعر انعام داد و در اکرام او فرو گزار

نکرد - عوفی مطاب را دنبال کرده و میگوید - دیگر پس از آن شعری

فارسی بنظم در نیامد تا زمان دولت آل طاهر و خاندان لیت که

شعرای معدودی فارسی پیدا شده ذلتا نوبت بسامانیها رسید و در عهد

آنها علم بلاغت بالا گرفت و شعرای بررگی ظهور نمودند .

شمس الدین رازی میگوید - اول کسی که شعر را بزبان فارسی

گفت ابو حفص سندی بود از اهل سغد سمرقند و این شخص در

موسیقی نیز مرد حادثی بود ، ابونصر فارابی نیز ذکری از ابو حفص

نموده و صورت آلات موسیقی او را نیز بیان کرده تا سال ۳۰۰ هجری

بوده زندگانی داشته است . شعر ابو حفص این است :

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا

چون ندارد یار بی یار چگونه دودا

کیف یعد و هذالضبی الجبلی فی الصحراء

انه لا حییب له فکیف یسیر بغیر حییب

روایت عباس مروی نامبرده شخص مورخ ناقد را بتردیدمی اندازد زیرا غریب است که شاعری فارسی شعری بان متانت و اسلوب را بنظم درآورد و شعرای بعد از او بیش از صدسال ساکت مانده باشند و دست بکار شعر و نظم نشده باشند اما در روایت سعدی تردیدی بنظر نمی آید زیرا او در عصری بوده است که تاریخ نام بسی از شعرا را تسجیل نموده است.

این روایات ممترون بواقع باشد یا نه در این سخن مورخین اتفاق دارند که اول شاعر بزرگ فارسی ابو جعفر رودکی شاعر درباری نصر بن احمد سامانی است که معروف بلخی او را سلطان شاعران (ملك الشعرا) گفته است بلعمی در باره او گفته است همتا و نظیری در عرب و عجم برای رودکی نیست دقیقی و عنصری باستادی و تقدم او اعتراف دارند.

برودکی نظم اشعار زیادی نسبت داده اند و بعضی مجموعه اشعار او را هزار هزار بیت تقدیر کرده اند.

نظم کتاب کلیله و دمنه را نیز باو منسوب میدانند ولی فعلا در دست ما جز ۲۴۲ رباعی از رودکی نیست از حکایات معروف درباره رودکی که عروضی سمرقندی ذکر نموده این است که امیر نصر بن احمد پادشاه سامانی با لشکریان خود سالی بهرات رفت آب و هوا و میوه های گوناگون و گوارای آن صفحات امیر را خوش آمد و مدت چهارسال امیر با تمام همراهان در آنجا ماند و

از آنها در زبان فارسی نیست و بیشتر شعرای درباری آنها عربی زبان بوده اند و نثر وزیر دوره بنی بویه ابن عمید و صاحب از دانشمندان بزرگ آداب عربی بودند و ترویج مهمی بنظم و نثر عربی کردند در میان آن همه شعرای عربی زبان که در دربار آل بویه بودند و صاحب بن عباد را مدح کرده اند فقط دو نفر شاعر فارسی بوده اند منطقی و خسروی آل زیار نیز که در طبرستان حکومت و اقتدار داشتند از حامیان علوم و آداب بودند ولی رئیس سلسله آنها قابوس و شمگیر بعربی بیشتر مایل بوده است و رسائلی در عربی دارد که آنها (کمال البلاغه) میگویند.

خسروی و سرخسی از شعرای فارسی مداح قابوس بوده اند و شاعر درباری پسرش منوچهر شاعر معروف ایران منوچهری دامغانی است که این تخلص را از ممدوح خود گرفته است کیکاوس نبیره قابوس کتابی دارد در نثر فارسی موسوم به قابوس نامه.

از نزدیکان قابوس شیخ الرئیس ابوعلی سینا است که اشعاری به فارسی دارد کتاب دانشنامه علائی را بعد از مرگ قابوس تألیف کرد و به علاءالدوله ابی جعفر کاکویه در اصفهان هدیه نمود و کتاب را بنام او نامید.

دربار سلطان محمود غزنوی مقصد و مجمع علماء و ادبا بوده خود محمود نیز و پسرش محمد گاهی بگفتن اشعار فارسی می پرداخته اند از شعرای معروف درباری سلطان محمود عنصری است

و اسدی و عسجدی و استاد فردوسی صاحب کتاب شاهنامه که آنرا به سلطان هدیه نمود ولی چون برخلاف انتظار فردوسی با او رفتار کردند محمود را هجو نمود شرف الملك از شعرای محمودی کتابی در دیوان تألیف کرده است .

و موسوم است به کتاب اصطفاء گفته شده است که یمینی از شعرای محمود کتابی در تاریخ فتوحات و کارهای محمود بفارسی پرداخته بیرونی نیز کتابی موسوم به التفهیم فی النجوم بفارسی و عربی تألیف کرده است

در عصر سلاجقه همان عصر دولانی شعرای زیادی برپا شدند عوفی در لباب الالباب بیش از صد نفر آنها را اسم برده بزرگترین و معروفترین شعرای این عصر انوری است و خاقانی و نظامی گنجوی و ازرقی و ظهیر فاریابی و ناصر خسرو و خیام و باباطاهر و نصیحی و مسعود سعد و ادیب صابر و معزی و عمیق بخاری و سوزنی و نظامی عروضی و از طبقه صوفیین ابو سعید بن ابی الخیر و انصاری و مجد الدین سنائی و در خاتمه عصر سلاجقه فرید الدین عطار ظهور نمود و بدون شك این عصر روشنترین و پرمایهترین اعصار شعر فارسی است از مؤلفین و نویسندگان این عصر نظام الملك وزیر مؤلف سیاستنامه است و غزالی و سنجری و فرخی مؤلف ترجمان البلاغه در شعر و صناعات بدیعه و رشیدی سمرقندی مؤلف زینت نامه در علم شعر و رشید الدین و طواط مؤلف کتاب مشهور حدائق السحر فی

دلائق الشمر و صاحب رسائل عربیه و بهرامی مؤلف غایة العروضین و کتوز النافیة و اسدی مؤلف فرهنگ فارسی و شاهمردان ابن ابی الخیر مؤلف الموسوعه (نزهت نامه علائی) که تألیف آن برای علاء الدوله خاں امیر طبرستان در آخر قرن پنجم بوده است و با خزری مؤلف دهیته القصر و مؤلف طربنامه که مشتمل بر رباعیات فارسی است و ابوالمعالی محمد بن عبیدالله مؤلف کتاب بیان الادیان در آخر قرن پنجم و از مؤلفین صوفیه است در قرن پنجم و از مؤلفین صوفیه هجو سری است صاحب کتاب کشف المحجوب و آن از قدیمترین کتب صوفیه است و در قرن پنجم تألیف شده است .

از مترجمین عربی بفارسی جرباذفانی است که کتاب عبتی را بفارسی ترجمه کرده و جمال قرشی مترجم صحاح و فراهی که فرهنگی بفارسی و عربی بنظم در آورده و در مدارس ایران تا این عصر خوانده میشود و زوزنی که کتابی موسوم به ترجمان القرآن در فرهنگ فارسی و عربی تألیف نمود و نصر بن عبدالحمید مترجم کابله و دمنه .

در عصر کوفه بین سلاجقه و مفل شعرای بزرگی از اساتید قدیم بعرضه ظهور نهادند چون عطار و جلال الدین رومی و سعدی شیرازی و غیر از اینها و از مؤلفین ابن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان و فخرالدین رازی مؤلف اختیارات مملاتی و نصیر الدین طوسی و شمس فیس مؤلف المعجم و محمد عوفی مؤلف

بَابِ الْاَلْبَابِ .

این يك نظریه ایست عمومی که ما را آگاه میسازد داند فارسی از نظم و نثر که چه و نه شروع شد در چه گونه بتوالی در این دو مختلفه همدوش گردید و از عصری بعصری پیش آمد و کافی است که ذکر کنیم لباب الالباب مشتمل است بر اشعار فارسی ۲۷ پادشاه و ۴۳ وزیر و ۶۰ دانشمند (عالم) و یکصد و سی نه از شعرا و برای اینکه هر يك از اقطار ایران از اعداد بالا چه متدار بهره و نصیب داشته اند میگوئیم خراسان که مهد ادب فارسی جدید است از طبقه علما ۳۱ نفر و از شعرا ۵۵ نفر اند که بفارسی شعر گفته اند در ماوراء النهر ۱۳ نفر از علما و ۲۲ نفر از شعرا در عراق ۱۶ نفر از شعرا و ۱۶ نفر از شعرا در غزنین و حوالی آن ۲۲ نفر از شعرا بنا بر این خراسان بهره و فزونی بیشتری از شعر و شاعری داشته است .

* صفات ادب فارسی جدید * :- پس از این سزاوار است که ما سؤال کنیم چه چیز است صفات ادب فارسی اسلامی از نظم و نثر و چه علاقه و ربطی با ادب عربی دارد .

ادب فارسی نظاماً و نثراً مهم‌ترین موضوعات شعری و نثری را از اسلوب و دوز و قفیه و سجع و انواع بدیع از ادبیات عربی گرفته و در عین حال روایی و خصوصیات خود را دم نگاه داشته ابر دو ادب رابطه و همکاری با هم پیدا کردند در دوره اسلامی قطعات زیادی

از فارسی جدید بعربی نقل شد چنانچه قبلا نیز کتب پهلوی را بعربی نقل و ترجمه کردند در دیوان المعانی عسکری امثالی معرب و جمله هائی از بلاغات عجمی می بینیم در یتیمیه نیز امثال معربی ذکر شده است در کتب ادب اخباری است که نویسندگان فارسی و عربی و مترجمین که آشنای بهر دو زبان بوده اند اشعاری را از فارسی بعربی نقل و ترجمه کرده اند چون بدیع الزمان همدانی اما ترجمه از عربی بفارسی دائره اش وسیعتر و نافع تر بوده است و ما بعضی از مترجمین را قبلا ذکر نمودیم بسیاری از مؤلفین و کتاب و علما و ادبا بهر دو لغت چیز مینوشتند از این عمل تقارب دو زبان بیکدیگر معاوم میشود و هر دو لغت در واقع آلات و ادواتی بوده اند که افکار و خیالات و تصورات بوسیله هر دو وبانفاق هر دو اظهار میشده است در ایران از بدو فتح اسلامی لغت عربی لغت علم و ادب بوده است ولی زبان فارسی نیز از حرکت باز نایستاد نشو و نما کرد و پیش رفت تا خود را بمقام علمی و ادبی رسانید و نویسندگان ایرانی که مانوس و معتاد باین زبان بودند کتب خود را باین زبان نوشتند و ما اجمالی از این نقل و انتقال را متذکر می شویم .

موضوعات شعری در فارسی و عربی باهم مشارکت دارند از قبیل هجا و مدح و غزل و فخر و وصف در میل بمبالغه و اطناب و در خصوصیات هم ممتاز است .

۱ - ذکر سلاطین قدیم فارس و پهلوانان و شجعان داستانی مثل فریدون رستم و زال . و جمشید این امتیاز در شعر عربی هم سرایت کرده است و شعرائیکه در فارس شاعری کرده اند همین اشخاص را در اشعار عربی ذکر نموده اند چون بدیع الزمان و دیگران

۲ - شعر فارسی بدو امتیاز بزرگ ممتاز است شعر داستانی و شعر صوفی .

اشعار روایتی و داستانی پیوسته در فیهل و توجه فارسی ها بوده است ابان بن عبدالحمید کتاب کایله و دمنه را به عربی بنظم در آورده رودکی اول شاعر بزرگ فارسی همان کتاب را بزبان فارسی بنظم کشید از جمله دلائلی که اثبات این معنی را میکند که ایرانی ها حرس و شوق زیادی به حکایات و داستانها دارند این است که قصه یوسف و زلیخا بزبان فارسی مکرر بنظم در آمده . و معلوم است که این قصه از قرآن گرفته شده ولی عربها اهمی بآن ننموده اند در صورتی که اساتید و بزرگان از شعرای ایران چون فردوسی و جامی و دیگران این حکایت را بنظم در آورده اند حکایت و امق و عنذرا که گفته شده است تقدیم به عبدالله بن طاهر شد و او کتاب را در آب انداخت از منظومه های عنصری شاعر محمود غزنوی است فصیحی نیز بنام کیکوس زیاری آن حکایت را بنظم در آورده ۴ نر از شعرای دیگر نیز آنرا برشته نظم کشیده اند همچنین قصه لیلی و

مجنون را مکرر شعرای فارسی بنظم در آورده اند .

شاهنامه فردوسی را بعضی از شعرا تقلید کرده اند ولی پیاپی شهرت و اهمیت آن نرسیده اند .

از حکایات منظومه روایت خسرو و گل و بلبل نامه از فریدالدین عطار و سلامان و افسال از مولانا جامی و غیر از اینها که مجالی برای شماره آنها نیست .

اما شعر صوفیانه اول کسیکه شروع بان نموده است سعید ابن ابی الخیر بوده از شهر مهنه خراسان و ابو عبدالله انصاری از هرات که هر دو نفر قطعات و رباعیاتی صوفیانه گفته اند ولی طلیعه نهضت این نوع از اشعار از سنائی غزنوی است که در دنبال او عطار آمد و بعد از او امام صوفیه مولانا جلال الدین رومی صاحب مثنوی که آنرا قرآن فارسی میگویند و در حق مولانا گفته شده است که او پیغمبر نبود ولی دارای کتاب الهامی است و پس از حمله و هجوم مغول لسان الغیب حافظ شیرازی و شیخ عبدالرحمن جامی ظهور کردند که آخرین شعرای بزرگ فارسی هستند حق و سزاوار این است که زبان شیرین فارسی در اشعار عرفانی و فلسفی و در تعریف روح انسانی و نفس بشری تا جائیکه بالاتر از جدال مذاهب مختلفه و تعصبات آراء متفوته است بر تمام لغات دنیا تفوق و برتری دارد و تا اعماق و بطون اشیاء نفوذ مینماید شعر فارسی نفس انسانی را در بالا ترین مقام تعریف میکند و حقایق الهیه را در روشن ترین ظهور و

مظاهر توصیف مینماید .

اما الفاظ شعر: بسیاری از آن الفاظ عربی است و ترکیب آنها از الفاظ عربی شده است ولی الفاظ عربی در شعر کمتر از نثر است: اما قوافی و اوزان تفصیل آنها در اینجا محلی ندارد و کافی است که بگوئیم فارسیها باشعار مزدوج که آنرا مثنوی می گویند و اشعار حکایاتی و روایاتی را از این نوع اشعار میگویند بیشتر توجه دارند همچنین اشعار دو بیتی یا رباعی و ترکیب بندیها ترجیح بند که نزدیک به موشحات عربی است در میان اشعار فارسی رواج و رونق بسزائی دارد یکنوع شعر دیگری که آن را مردف می گویند در فارسی معمول است و امتیاز آن این است که در آخر کلمات کلمه واحده تکرار میشود روی و قافیه نیز منظور میگردد در ما قبل آن کلمه - و خلاصه این است که فارسیها قوافی عربی را آسان نکردند اگر چه انواعی را در قافیه اختراع نمودند اما وزن سزاوار است که در آن تدقیق جدی بشود فارسیها در اول امر اوزان عربی را متابعت کردند ولی طولی نکشید که مشهور ترین اوزان را ترك نمودند طویل و مدید و بسیط و وافرو کامل که جاری و متداول در اشعار عربی هستند فارسیها این اوزان کمتر شعر گفته اند و بطوریکه شمس قیس رازی گفته است جماعتی از شعرای متقدم که اشعاری بآن اوزان گفته اند مقصودشان اظهار فضل و قدرت بوده بالعکس در بحر رمل و رجز و خفیف و مضارع و مجتث و متقارب (که آن

وزن شاهنامه است) خیلی اقبال داشته و ببحر هزج دابستگی شدیدی داشتند بطوریکه آن را اصل قرار دادند و اصناف رباعی را فرع آن دانستند و آنرا از اصل عربی خارج کردند.

نکته قابل ملاحظه این است که فارسیها بهمان مقدار بحور عربی متوقف نشدند رمل را گاهی مثنی کردند رجز را هم بهمچنین در صورتیکه در شعر عرب باین کیفیت نیامده هزج مثلاً در اصل عربی سداسی است ولی فارسی از آن نظم مثنی می سازد همچنین فارسی ها در زحاف و علل تصرف زیادی کردند و از دوائر عربیه بحور دیگری نزدیک بحور اصلی مثل غریب و مشاکل و قریب ساختند.

بعضی از مستشرقین اختلاف بین اوزان عربی و فارسی را نتیجه اختلاف طبایع بین این دو ممالک میدانند شمس قیس میگوید سبب ثقل طویل و مدید و بسیط این است که اجزاء آن در حرکات و سکانات غیر متناسب است و بیان مفصلی در این باب کرده است و تفصیل در این مسئله ممکن نیست مگر بعد از بحث مفصل در اوزان شعر عربی و علاقه آن ببلغت عربی و در تطور اوزان عربی در شعر فارسی و بیان رابطه که بین این تطور موجود است.

سزاوار است ذکر کنیم که وزن رباعی از فارسی بعربی نقل شده و آنرا در بیتی میگویند و هر اندازه که علاقه آن ببحر هزج کمتر باشد ممکن است آنرا وزن فارسی گفته که عربی استعاره

اما نثر فارسی تأثیر عربیت در آن بیشتر و ظاهر تر است و ترکیب آن نزدیک به ترکیب عربی است ولی باید بین نثر ادبی- نثر رسائل و مقامات: و بین نثر کتب فرق گذاشت: اما اول نزدیک بشعر است اما کتب با اینکه تمام کتب در کثرت الفاظ عربی اشتراك دارند باید فرق گذاشت بین کتب تاریخ و قصص که غالباً کلمات معتاد در آنها استعمال میشود و بین مؤلفات علمی مثل کتب فقه و توحید و بلاغت و طب و هکذا: این دسته اخیر بالفاظ عربی نوشته شده و تمام استعارات عربی را در آن بکار برده اند - اصطلاحات بلاغت و انواع بدیع و اصطلاحات عروض همه عربی است و هرچه را که بر آنها افزوده اند باز مشتق از عربی است تألیفات علمی و ادبی بسیاری از مقتبسات عربی در خلال آنها موجود است .

در کتب دینی آیات و احادیث و در کتب ادبی و تاریخ بسیاری از ایات و امثال و ماثورات وجود دارد و گاهی سطرهای پیاپی از عربی در آنها دیده میشود و بهترین راه مقارنه بین نثر عربی و فارسی این است که ما کتاب عربی را که بفارسی ترجمه شده باشد در نظر بگیریم تا اندازه موافقت و مخالفت اصل و ترجمه را از حیث مراعات اسلوب لغت و ذوق خوانندگان بدست بیاوریم هر گاه در مقام بحث کلمه و دهنه عربی و ترجمه فارسی آن که نصر بن عبد الحمید کرده و ترجمه دیگری که کاشفی بعد

از آن نموده و آنرا انوار سپیدی نامیده در نظر بگیریم اشتراك
دولت را در بسیاری از الفاظ و عبارات و انواع بدیع و اختلاف
آنها را در اطناپ و تفصیل و مبالغه می توانیم تشخیص دهیم .



فصل ششم

مقایسه بین عربی و فارسی

در ایران



حالت زبان فارسی را در ایران اجمالا شناختیم که چگونه شروع شد و چطور تطور یافت و با چه صورتی در فنون زیادی مشارکت نمود گاهی در دل خواننده میگذرد که - بلغت عربی در این بلاد بعد از آنکه لغت ادبی خاصی گردید چه گذشت: آیا زبان فارسی بزبان عرب در آداب و علوم استبداد نمود و مجالی بر شد و نمای عربی نداد؟

البته در هر دو لغت تغییرات زیادی راه یافت ولی ممکن است گفته شود که عربیت در تمام ادوار سیادت خود را حفظ نمود جز در شعر - بیان قضیه را در این کلمات مختصر خواهیم نمود. شکی نیست که مؤلفات عربیه که در بلاد فارس مابین اول قرن چهارم و هجوم مغول تألیف گردیده از نظائر خود در فارسی خیلی بیش از فارسی است ولی باید بین تألیفات شعری و غیر شعر

فرق گذاشت زیرا واردات بر آنها برسنن واعد نبوده .

علمای مؤلف هر دو لغت را میدانستند و بعضی از آنها
بهر دو زبان کتاب نوشته اند ولی مؤلفین عربی معروفتر و آثارشان
بیشتر و مهمتر است چون ابن مسکویه و ابن سینا و بیرونی و عبتی
و غزالی و رازی و زوزنی و تبریزی و نسفی و بیضاوی و طوسی .
بهترین مقیاس برای روشن شدن مطلب این است که ما
جماعتی را که بهر دو زبان تألیف دارند در نظر بگیریم که بدانیم
تألیفات عربی آنها زیادتر و خوب تر است یا تألیفات فارسی آنها .

تصور نمیکنم قضیه اشکالی داشته باشد و کافی است که ما
غزالی را محل شاهد قرار بدهیم تمام مؤلفات غزالی عربی است
جز دو رساله که بفارسی گفته : کیمیای سعادت و نصیحت الملوك و
در رساله کیمیای سعادت تصریح نموده است که تألیف کتاب را از این
نظر کرده است که عامه آنرا بفهمند .

فخرالدین رازی قریب ۳۳ تألیف عربی دارد و فقط یک تألیف
فارسی و آن اختیارات علائی است .

نصیر الدین طوسی با اینکه از متأخرین است پنجاه تألیف
عربی دارد و کمی از آن پنجاه عدد فارسی است .

بیضاوی تفسیر خود را بعربی تألیف کرده و کتاب کوچکی در
فارسی دارد موسوم بنظام التواریخ .

اما شعر و هر چه رابطه بآن دارد بدون شبهه که نبوغ

و تفوق برای شعرای فارسی است .

شعرائیکه در ایران بزبان عربی شعر گفته اند در میان آنها هیچ وقت چون فردوسی و انوری و عنصری پیدا نشده و بیشتر از علمائی که زبان عربی را لغت علمی دانستند گاهی شعر را عربی گفته اند و همچنین از شعرای فارسی هم گاهی اشعار عربی دیده شده است و کافی است که بفهمیم اینکه ثعالبی که از رجال قرن چهارم است در جزء سوم و چهارم کتاب یتیمیه صد و پنجاه و یک از معاصرین خود را که شعر عربی گفته اند ذکر نموده و این شماره بیشتر از تمام شعرائی است که عوفی در قرن هفتم ذکر نموده و ای بدرجه شاعری آنها نمیرسند و کمتر کسی است از فارسیها که در نظم شعر عربی بمتام بزرگی و استادی رسیده باشد .

از کسانیکه بدولغت فارسی و عربی شعر گفته اند بدیع الزمان همدانی و ابوالفتح بستی است که دیوان فارسی او از دست رفته است و بدیع بلخی که مدح یکی از امرا را بشعر ملمع نموده و عطاء بن یعقوب کاتب که دیوانی بفارسی و عربی داشته و باخزری و ابن سینا و شیخ سعدی

از نویسندگان رشیدالدین و طواط صاحب حدیقه الشعرا است و طواط رساله های زیادی بعربی دارد که یکی از آنها در رسائل باغا انتشار یافته .

حال هر دولغت در تمام اعصار یکسان نبوده زبمان فارسی

درعین ظهور رو بصعود میرفت در صورتیکه زبان عربی رو بنزول می آمد و این صعود و نزول در شعر بیشتر ظهور داشت تا در کتب علمی راوندی مؤلف راحة الصدور اشعار عربی بلیغی برای یکی از وزرای سلاجقه نقل کرده و بعد افسوس خورده است که وزیرای زمان او معنی آن اشعار را نمی فهمند.

صاحب معجم که از رجال قرن هفتم است میگوید شعرای زمان او هر دو لغت را می فهمند ولی چون او کتاب خود را در علم عروض تفریحی تألیف نمود ادبای فارس بر او خشمگین شدند تا جائیکه او ناچار شد کتاب خود را بدو قسمت متقسم کند المعجم و العرب:

عوفی میگوید هر مستعربی فارسی را می فهمد ولی هر شاعر فارسی عربی دان نیست با تمام مراتب ما را عقیده این است که زبان فارسی بخودی خود قواعد و دستورهای خود را ضبط ننموده آنطوریکه لغت عرب را حفظ کرده است و می بینیم که شمس رازی در قرن هفتم از این حالت شکایت میکند و قواعدی را شرح میدهد که سابقه نداشته است.

خلاصه اینکه عربی باستانهای شعر مقامی بالاتر از فارسی بدست آورد تا حملا و هجوم مغول که حضارت و تمدن اسلامی را خشکانید و باداب و علوم و معارف لطماتی زد که هنوز عالم دانش و معرفت از آن لطمه بهوش نیامده و آن صدمات را نتوانسته است

جبرائیل کند فعلا مجال برای ما نیست که اطوار دو زبان فارسی
و عربی را پس از سقوط بغداد بید شرح دهیم و از خدا میخواهیم که
فرصت و مجال دیگری برای انجام این مقصود بماند.

عبدالوهاب عزام

ترجمه استخبر روز نهم تیرماه ۱۳۱۹



فهرست مطالب

سر آغاز مترجم	۱۶/۲	صفحه
مقدمه کتاب	۱۹/۲	«
فارس و ملت های سامی پیش از اسلام	۲۰	«
فارس و عرب پیش از اسلام	۲۳	«
راوبط ادبی بین دو ملت	۴۱	«
عرب و فارس بعد از اسلام	۴۵	«
لغت فارسی در دو قرن اول	۵۲	«
فارس در دولت و جماعت اسلامی	۵۸	«
اثر فارسیها در آداب عربی	۶۷	«
استقلال ایران از خلافت	۷۳	«
ادب فارسی جدید و رشد آن و خصایص و اتصال آن بزبان عربی	۷۹	«
مقایسه بین عربی و فارسی در ایران	۹۶	«

قسمتی از حواشی و اسامی و اعلام متعلق به بزرگ های این کتاب طبق شماره هائی که بعدد نشان داده شده

۱ - اتفاقاً هر دو موضوعی را که مؤلف محترم برای رفع اشتباه خوانندگان متعرض شده است در هر دو با اشتباه رفته است که ما ناچاریم آن را رفع کنیم

اولا باید دانست که طبق گفته جغرافیون قدیم در ایران باستانی دو دولت (ماد) وجود داشته که یکی عبارت بوده است از آذربایجان و کمی از کردستان و آنرا ماد کوچک میگویند و همانطوریکه مؤلف نیز گفته است دولت مهمی نبوده و اقتداری نیافته و گاهی بدستگیری کیمریها و مانی ها و سکاها که آنها هم از طوایف اریائی نژاد بوده اند بمملکت آسور حمله برده و در پیرامون آن مملکت تاخت و تزی کرده ولی کاری از پیش نبرده و از پادشاه آسور (آسور حیدین) شکست خورده اند و ماحصل آنچه از لوحه ها و کتیبه ها و نوشته های مورخین یونانی و کتاب توراۃ بدست آمده این است که در نیمه اول قرن هفتم ق. م در طرف شمال غربی ایران دولت های سکائی و مادی وجود داشته و اینها گاهی بر ضد آسور متحد میشده اند و پایتخت این دولت ماد شهر (وان) بوده و گاهی تمام مملکت را نیز مملکت وان میگفته اند .

دولت دیگر ماد که عبارت بوده از عراق عجم کنونی وان را ماد بزرگ میگویند در سال ۷۰۱ یا ۷۰۸ ق. م تأسیس شده و حدود خود را توسعه داده و قدرت او بجائی رسیده که حریف زور آور دولت آسور که مالک الرقاب دولتهای قدیم آسیای غربی بوده است شده و بالاخره با اتحاد دولت بابل دولت آسور را از پادر آورده و وارث آن دولت شده و این دولت ماد بزرگ همان دولت (ماندا) است که مؤلف متعرض ذکر آن شده است و گر نه دولتی بنام ماندا سواى دولت

ماد بزرگ در تاریخ ذکر می از آن نشده . و دلیل بر این مطلب که دولت ماندا همان دولت ماد است لوحه هائی است که از بنوئید آخرین پادشاه بابل در حفريات بابل بدست آمده است و در چند جای آن لوحه ها که شرح ستمکاریهای سناخریب پادشاه آسور و جسارت او را بر مردوک خدای بزرگ بابل میدهد و ضمناً توصیف و تحسینی از کارهای پادشاه ماد مینماید پادشاه ماد را میگوید - پادشاه (اوم ماندا ها) و در چند جا این جمله را تکرار کرده و بنا بر این مسلم است که دولت مندا و دولت ماد بزرگ یکی است و دو دولت علاخده نیست . پس از اینکه دولت ماد بر دولت آسور غلبه یافت و نینوا را ویران ساخت دولت ماد کوچک نیز ملحق بآن گردید و پایتخت این دولت شهر امدانه یا هکمتان، یا اکباتان ، یا همدان بوده است . این دولت ۱۵۰ سال با قدرت و شوکتی زیاد بر پا بود و بقیام کورش بزرگ پارسی از پا در آمد و ضمیمه شاهنشاهی پارس شد .

اشتباه دیگر مؤلف این است که مادیها یا ماندیها را آریائی نژاد گفته ولی ایرانی ندانسته در صورتیکه هر دو سلسله مادی و پارسی از يك نژاد و هر دو ایرانی بوده اند نهایت اینکه قدرت و حکومت از نقطه بنقطه دیگر منتقل شده و يك سلسله ایرانی جای سلسله دیگر را گرفته .

مورخین یونانی تا صد سال بعد از انقراض دولت ماد مکرر بجای کلمه پارسی مادی استعمال کرده اند و جنگهای پارسی هارا با یونانیها جنگهای مادی نامیده اند بنا بر این قوم پارسی و مادی از يك مات اند نهایت اینکه مادیها پیش از پارسیها قدم بر مرصه تاریخ گذارده اند و بعداً جای خود را بسلسله پارسی دادند چنانچه از سلسله پارسی هم بسلسله پارسی و از آنها بسلسله ساسانی رسید و تمام این سلسله ها و دودمانها ایرانی بوده اند .

« مترجم »

۲ - ماد در زمان ساسانیان مبدل به (مائی) شد و در قرون اسلامی آنرا (ماه) گفتند چون ماه نپاوند و ماه بصره و ماه کوفه و غیره .
« مترجم »

۳ - چنانچه عادت مردم است که در پیرامون اشخاص بزرگ و فوق العاده داستانها و افسانه هائی بگویند در باره اسکندر مقدونی هم چیز هائی گفته اند - از آنجمله اینکه ژوئی تر (خدای بزرگ و ذئی ها و رومیها) بشکل ماری در رختخواب مادر اسکندر داخل شد و از این پیوند اسکندر بوجود آمد یعنی نسب او بخدای بزرگ میرسد و او پسر خداست !!

دیگر اینکه گویند (نکتنب) فرعون مصر در جاو هجوم (اخش) شاه پارس فرار کرد و به تدوینیه آمد که از فلیب پادشاه مقدونی (پدر اسکندر) استمداد کند در مدتی که مهمان فلیپ بود دل المیاس مادر اسکندر را ربود و با او هم بستر شد و از این پیوند ناپاک اسکندر بوجود آمد . بنا بر این اسکندر نسب بفراغنه مصر میرساند ایرانیها هم برای تسکین خاطر خویش که پادشاهی اجنبی دولت شاهنشاهی آنها را بچنین چالاکئی و سرعت برهم زده و بتخت داریوش نشسته خواستند از سایرین عقب نمایند و بگویند اسکندر ذات فوق العاده است و بعلاوه خودمانی است و افسانه ی ساختند یا یونانیها و مقدونیها ساختند و بدهن ایرانیها انداختند که دارای بزرگ مادر اسکندر را که دختر پادشاه روم بوده تزویج نموده چون عروس را بایران آوردند دارا احساس نمود که دهن عروس بدبوست ارباب اطلاع رأی داند که دهن او را بآب درخت سندر بشویند تا بو زایل شود این کار را کردند و کمی تفاوت پیدا شد ولی چون بکلی زایل نشده بود .

دارا عروس را روانه نمود که درخانه و کشور خویش بماند در روم وضع حمل نمود و پسری زاید مادر پسر را بمناسبت درخت سندر

(الکسندر) نامید بنا بر این اسکندر شاهزاده ایرانی است و وارث هخامنش است جلوس او بر تخت داریوش ضرری بجائی نمیزند: مترجم

۴ = با تحقیقات علمی و فنی که در خصوص نژاد و دودمان اشکانی ها: در عصر کنونی بعمل آمده و مرحوم مشیرالدوله به نیا مؤلف دانشمند بزرگوار در کتاب چهارم از تألیفات تاریخ ایران باستان خویش در اینخصوص در گفته های مورخین قدیم و جدید و دلائل علمی بررسی کامل فرموده تردیدی در این نیست که پارتیها یا اشکانیها از آریانیهای ایرانی بوده اند و بزبان پهلوی سخن میگفته اند منتها بزبان پهلوی شمالی که با پهلوی جنوبی جزئی تفاوتی دارد ولی زبانی جداگانه نیست جز اینکه معاشرت باسکاها که طایفه از کوچ نشینان خوارزم و گرگان بوده اثراتی در اخلاق و عادات پارتیها گذارده بوده که با اخلاق و عادات پارسیها متفاوت بوده است.

اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی که از پارس ظهور نموده و بر ضد آخرین پادشاه اشکانی قیام کرد و بکشتن او بدوره پارتی خاتمه داد و دوباره دوره شاهنشاهی پارسی تجدید شد برای اینکه از شوکت و ابهت دوره پانصد ساله اشکانیها بکاهد اقدامات مؤثری در اینخصوص نمود که از آنجمله شهرت ایرانی نبودن اینطایفه بود این عقیده رفته رفته تأثیر زیادی نمود در نوشتجات و کتب عهد ساسانی هم وارد گردید مدارک شاهنامه حکیم فردوسی هم که آنها را ملوک الطوائف گفته و دوره طولانی آنها را بهیچده شعر بر گزار نمود البته همان مدارکی بوده که در دوره ساسانیها و در عصر یزدگرد سوم فراهم آمده بوده است.

(مترجم)

۵ - قوم بیابان گرد تازه نفسی بودند که از وادی غربستان بیرون آمده بابل و آسور را در فشار گذاشتند (۱۵۰۰ - ۱۳۰۰ ق.م) این مردم در تاریخ به (آرامی) نامیده شده اند و آرامیها اسلوب خط

را از فنیقیها گرفته خط مخصوصی ترتیب دادند و در ایران و آسیای
صغیر و جا های دیگر انتشار یافت. (مترجم)

۱۶ = ابو علی الحسن ابن هانی معروف بابونواس در سال ۱۴۱
هجری در اهواز متولد شده معاصر خلیفه هرون الرشید بوده از فرط
ذکاوت و قریحه و حسن بیان و لطف سخن بافتخار ملازمت خلیفه نائل
شده وقتی خصیب حاکم مصر از او پرسید نسب یکی میرسانی گفت
اغانی ادبی عن نسبی (مرادیم از نسیم بی نیاز نموده) در سال ۱۹۵
وفات نموده در بغداد مدفون شده - (مترجم)

۷ = عین اباغ - صحرائی است که منازل ایاد بن نزار در آنجا
بوده و اباغ نام مردی است از عمالقه که در آنجا فرود آمده و آن مکان
باسم او معروف گردیده . این وادی بر سر راه فرات است بشام و جنک
سختی بین حارث و منذر بن ماء السماء که اولی پادشاه غسان بود و دومی
پادشاه حیره وقوع یافت و آن جنگ معروف به واقعه عین اباغ گردید
(مترجم)

۸ - ذی قار آبی بوده است متعلق بیکر بن وائل نزدیک کوفه
که جنگ سپاهیان فارس با طایفه شیبان و بکر بر سر این آب هلتی که در
متن ذکر آن شده است واقع گردید اعراب در این جنگ با فشاری
سختی نمودند و سپاه ایران را شکست فاحش دادند و هانی ابن مسعود
شیبانی برای آن فتوت و اماتتی که در باره اموال نعمان بخروج داد و با
سپاه شامنشاهی چوئ پرویز جنگید و فاتح شد در عرب نام و شهرت
باندی یافت و شعرای عرب در این غلبه که عرب بر عجم یافته ود و
اولین غلبه آنها در تاریخ بود شعر ها سرودند و تصیده ها گفتند چنین
معروف است که یوم نوقار روز ولادت پیغمبر و بنا بقولای روزی بوده
است که از جنگ بدر کبری فاتحانه مراجعت بمدینه مینموده (مترجم)

۹ - حمیرین سیا از قحطانیان اول کسیکه در یمن پیادشاهی رسیده

و در خارج از یمن تسلطی نداشته اند تا زمانی که نبوت پادشاهی به تبع اول رسید تبع لقب این خانواده از ملوک یمن است و چون از زمان تبع اول که نامش العرث الرایش بوده قبائل یمن به تبعیت دو آمدند آنها را ملوک تباپه میگویند و حرث را از این سبب رایش گفتند که دستش را به ممالک دور دست دراز کرده (مترجم)

۱۰ - در سال دهم هجری مسیلمه کذاب در پیامه وهم در این سال اسود العنسی در یمن دعوی نبوت کردند لقب اسود ثوالعمار است زیرا همواره نقاب بر روی میآویخت .
از جمله کسانی که در همان اوقات دعوی نبوت نمود زنی بود سجاح نام دختر حارث الثعلبه که با مسیلمه کذاب در نبوت با هم شریک شدند و با هم زناشوئی نمودند و پیغمبری را روی هم ریختند .

عطاودین صاحب در وصف پیغمبری سجاح گفته است
امست نیتنا اشی لطیف بها
واصبحت انبیاء الناس ذکراانا

مسیلمه نامه بحضرت محمد نوشت که من و تو هودو پیغمبریم
بیا با هم در نبوت بسازیم و زمین را میانه خود تقسیم کنیم حضرت محمد
پاسخ او نوشت - از محمد رسول الله بمسیلمه دروغگو این الارض لله بورثها
من یشأ من عباده و العاقبه للمتقین
مترجم

۱۱- فیلسوف بزرگ اجتماعی اسلام ابن خلدون در مقدمه معروف
خود این بحث را از نظر فلسفه در تحت عنوان حیاة العلم فی الاسلام
اکثر هم العجم یعنی حاملین لوای علم در عالم اسلامی بیشتر عجم ها بودند
مورد بحث قرار داده و پس از بیان جهات و علل اجتماعی و اینکه اسناد
ها و مصنفین عارم ثقلی و عقلی و فنی اسلامی غالباً ایرانی ها بودند سی
گوید - ظاهر شد مصداق گفته رسول الله صلی الله علیه و اله لو تعلق
العلم باکثاف السیاء لزاله قوم من اهل فارس اگر دانش بگوشه های آسمان

آویخته باشد فارسی‌ها بآن دست خواهند ریافت (مترجم)

۱۲ - ابو اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی الاستخری در استخر تولد یافته در ۳۲۹ هجری سیاحت شروع کرده ممالک از هند تا افیانوس اطلس را دیده از تألیفات او صور الاقالیم و مسالك الممالک

۱۳ - ابو القاسم محمد بن حوقل البغدادی الموصلی از نویسندگان قرن چهارم هجری است از ۳۲۰ تا ۳۴۸ سیاحت در مشرق جزیره سیسیل و اندلس پرداخت - کتابهایش - المسالك و المفاوز و الممالک نام دارد

۱۴ - ابو الحسن علی بن حسین المسعودی اشاعری در اول قرن سوم هجری تولد یافته در بغداد بزرگ شده در مصر و ممالک غرب سیاحت کرده بعد بیارس رفته و در استخر اقامت نموده باز به هند و چین تا جزیره ماداکاسکار رفت بالاخره باذربایجان . گزرگان . شام . و فلسطین سفر کرد در سال ۳۴۵ یا در گذشته از کتابهای اوست کتاب التنبیه . مروج الذهب معادن الجواهر که راجع به تاریخ ایران است (مترجم)

۱۵ - ابو الفرج محمد بن اسحق بن ابی یعقوب الندیم الوراق در ۲۹۷ هجری متولد شده در تاریخ فوتش روایات مختلف است از تألیفات او کتاب الفهرست است که حاوی اطلاعات مبسوطی است راجع به کتب و خطوط دوره ساسانی (مترجم)

۱۶ - جعفر بن محمد بن عمر ابُلغی انجمی در فن نجوم و ستاره شناسی و رصد بندی از افاضل دنیاست معاصر با خلیفه عباسی موفق بن متوکل بوده تاریخ وفاتش ۲۷۲ هجری است و تاریخ ولادت خود را نمیدانسته

۱۷ - ابو الفضل محمد بن ابی عبدالله الحسین بن محمد الکاتب معروف بابن عمید در علم رسائل و دیوان منشآت و ادبیات یگانه عصر خویش بوده در دولت آل بویه مخصوصاً ارکان الدوله صدر وزراء بوده

است متنبی و ابن نباته او را مدایح زیاد کرده اند متجاوز از ۶۰ سال
سال عمر کرده در سال ۳۶۰ هجری وفات نموده. (مترجم)

۱۸ - ابو جعفر محمد جریر بن یزید بن خالد بن الطبری آملی و ولادتش
در سال ۲۲۴ و فاتش در بغداد ۳۱۰ هجری بوده است تحصیلات خود را در
بغداد کرد و در شام و مصر و عراق و بصره و کوفه وری اسناد کتاب خود را

راجع بتاریخ بدست آورد کتابش موسوم است به (تاریخ الرسل والملوک)
یا (تاریخ الامم والملوک) (مترجم)

۱۹ - اسد بن عبدالله القسری برادر خالد بن عبدالله قسری است
از امرای دوره هشام بن عبدالملک مروانی بوده حکومت خراسان را از
جانب برادرش خالد دریافته در سال ۱۰۸ هجری بغور و ختل لشکر
کشیده و آنجا را فتح نموده است (مترجم)

۲۰ - ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس معروف به
امام در سال ۸۲ هجری متولد شده در سال ۱۲۶ در خراسان بنام او و
بقیادت بو مسلم دعوت بنی عباس شروع شده مروان بن محمد خلیفه
مروانی او را حبس نمود . در سال ۱۲۹ در محبس وفات کرده است .

۲۱ - ابراهیم بن اشتر نخعی در شورش مختار ثقفی دخات
عمده داشته و از ارکان آن انقلاب است در سال ۶۷ هجری بریاست
لشکریان مختار برقرار گردیده عبدالله بن زیاد و ادرك بتل رسانید جئه او
را آتش زد و سر او و همراهان او را برای مختار فرستاد پس از این
که مصعب بن زبیر مختار را کشت ابراهیم ملحق بقوای مصعب گردید .
(مترجم)

۲۲ - ابو عثمان عمرو بن بحر کنانی بصری معروف به جاحظ
در سال ۱۶۰ هجری در بصره تولد یافته در ۲۵۵ در گذشته تالیفات
زیاد دارد از آنجمله البیان والتبیین میباشد .

۲۳ - عبدالرحمن بن مسلم خراسانی بنا بامرامام ابراهیم عباسی

بدعت دولت عباسی در خراسان قیام نمود و در هیبت و جلال و فصاحت و شیرت یگانه عصر بود در ایام دولت و اقتدار او نفوذ دولت نبی مروان در خراسان خاتمه یافت معروف است که ششصد هزار نفر از مخالفین خود را در راه استقامت دولت عباسی^۳ بقتل رسانید سفاح اولین خلیفه عباسی خیلی او را تعظیم و اکرام مینمود .

ابوجعفر منصور خلیفه دوم چون از اقتدار و عظمت ابومسلم در یم و اندیشه بحیله او را بقتل رسانید و در سال ۱۳۷ نزدیک انبار این واقعه اتفاق افتاد .

۲۴ - بابك خرمی یکی از پیروان مذهب اسماعیلی است که خود نیز بعداً داعیه دعوت داشت و سلسله تشکیل داد معروف به جاویدانیه و تمام محرمات را بر پیروان خود حلال نمود ابتدای امر بابك در سال ۲۰۱ در عهد مأمون خلیفه عباسی بود و در زمان معتصم خلیفه کار بابك بالا گرفت و فتنه ها و بدعت ها بر پا نمود پس از جنگهای زیاد با امرا و سردارهای معتصم عاقبت بدست افشین بن کاوس گرفتار شد و بامر معتصم در سال ۲۲۳ هلاک گردید مدت ریاست و اقتدارش ۲۰ سال بود

۶۵ == محمد بن احمد البیرونی در خوارزم تولد یافت در سن ۷۷ سالگی در گذشت از تألیفات او آثار الباقیه عن الثرون الخالیه است .

۲۶ - به آفرید فرزند ماه فروز بن که او را از اهل خواف خراسان میدانند در زمان ابو مسام داعیه پیغمبری نمود مذهبی اختراع کرد مرکب از دیانت زردشتی و اسلام هفت نماز برای پیروان خود وضع نمود مزاجت با محارم نزدیک را چون مادر و دختر و خواهر و همچنین شراب و کشتن بره شیرخوار را حرام کرد با اینکه منبای عقیده اش بر روی توحید و معاد بود رو آوردن بخورشید راهنگام نماز و دعا جایز می شمرد ابو مسام چون قیام او را خلاف مصالح دعوت خود میدانست در

صدد آزار او بر آمد عاقبت او را دستگیر نموده بقتل رسانید .
۲۷ — اسحق نامی در ترکستان ایران معروف باسحاق ترکی
دعوی نبوت نمود و میگفت ابو مسلم پیغمبر است و بعد ظاهر
خواهد شد .

۲۸ — سندیباد یا سندیباد مجوس از پیروان ابومسلم بود و در
باره او غلو مینمود بعد از کشته شدن ابو مسلم بیرق طغیان و داعیه نبوت
افراشت گروه زیادی در پیرامون او جمع شدند در صدد بود که سپاه به
مکه بکشد و مکه را ویران کند از نیشابور حرکت کرد خلیفه عباسی
برای اطفاء آتش طغیان اولشکری فرستاد پس از زد و خورد زیاد در سال
۱۳۷ کشته شد .

۲۹ — در عهد خلافت مهدی عباسی مردی موسوم به هاشم یا
عطا بن حکیم معروف به مقنع دعوی نبوت نمود و انقلابی راه انداخت
چون کریمه المنظر بوده و پیوسته نقابی بر چهره داشت بمقنع معروف کشته
۱۴ سال مدت داعیه او طول کشید سپاه خایفه او را محاصره کردند برای
اینکه دستگیر نشود خود و خانواده اش را طعمه آتش ساخت ۱۵۹
هجری .

۳۰ — این فرق مختلفه که در اواخر دولت بنی امیه و بدایت
دولت بنی عباس در اقطار ممالک اسلامی مخصوصاً در ایران ظهور نمود
و قرنهای خلفای عباسی را بخود مشغول میداشت و سیاست آنرا تهدید
مینمود در هر جا بنامی و بلباسی ظاهر میشد — چون باطنیه و قمرطیه
و خرمیه و شعوبیه که کلمه جامع تمام آنهاست این ظهورها البته بنام دین
و مذهب بود ولی اغراضی هم در زیر آن نام نهفته بود .

۳۱ — نویسندگان تذکره و تاریخ ادبیات ایران این شاعر را
که مأمون خلیفه عباسی را در ۱۹۳ هنگام ورود بمرود مدح نمود عباس
مروی نوشته اند — يك شعر از آن قصیده این است .

ای رسانیده بدوات فرق خود بر فرقدین

گسترانیده بچود و فضل در عالم یدین

۳۲ — عبدالله بن مقفع در اوایل قرن دوم هجری در فارس متولد شده اسم فارسی او روزبه پسر دازویه است در فصاحت و بلاغت سخن و نثر نویسی اعجوبه عصر بوده بزبان فارسی و هم عبری ترجمه های او روح دمیده آثاری از کتب معتبر از خود باقی گذارده او و عبدالحمید ابن ابان که پیش از او بوده و ابان لاحقی وال نوبخت و بنی موسی در نثر فارسی و عبری و ترجمه و فراهم ساختن دفاتر و دواوین سرآمد فضلالی عصر خویش بوده اند لیاقت و پشتکار و دانش و توانائی ایرانی را در همه جا و همه کار ثابت نمودند .

۳۳ — ظاهر ذوالیمینین اصلا ایرانی است که بامر مأمون برای سرکوبی و اضمحلال امین خلیفه وقت مأموریت یافت و باسپاهیان امین جنگید و بر آنها غالب شد و بغداد را فتح کرد پیاداش این خدمت مأمون در سال ۲۰۵ هجری امارت خراسان را بطاهر داد طاهر بان در خراسان نوعی از استقلال بهم رسانیدند و میتوان گفت آغاز استقلال ایران از آغاز قرن سوم هجری است .

پایان

اصلاح غلط‌های سر آغاز

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۴	حرص	حرص
۲	۷	یا	یا
۶	۱۶	تما	تمام
۹	۱۳	نپوشیده	ننوشیده

اصلاح غلط‌های کتاب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۴	موقعیت	موقعیت
۴	۲۰	ایشان	ایشان
۱۱	۱۷	ما	اما
۱۲	۱۵	استا (دوست)	استاد (دوست)
۱۳	۱۰	ما	ماد
۱۷	۱۴	جله	جمله
۳۴	۱۴	ابدالت	ابدالف
۳۶	۴	بتبع	تبع
۴۹	۷	وی	ری
۶۰	۱۶	رسلک	در سلك
۶۱	۳	فضری	فقری
۶۶	۴	نساخی	نساخی
۸۷	۸	هجرسری	هجویری
۹۰	۱۲	خرس	حرص
۹۹	۸	تفریحی	تفریحی

